

از او برطرف کرد. و امام علیه‌السلام فرمود: این دعا همان است که جعفر بن سلیمان با آن دعا کرد. (اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الكرب و الهم والحزن و الخوف).

- محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، و او از ابن محبوب، و او از مالک بن عطیه، و او از ضریس الكناسی، روایت کنند که حضرت امام باقر علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردی گذر کرد که در باغش درخت می‌کاشت. پس آن حضرت صلی الله علیه و آله نزدش ایستاد و فرمود: بجای آنکه این درخت را بکاری، خواهی ترا راهنمایی کنم بر کشت درختی که ریشه‌اش پا برجاتر و میوه‌هایش زودرس‌تر و بهتر و پاینده‌تر باشد؟ عرض کرد: چرا، مرا راهنمایی فرما ای رسول خدا! فرمود: چون بامداد کنی و شام کنی بگو: "سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله والله اکبر". که اگر این را بگویی به شماره هر بار که گفته باشی، ده درخت در بهشت خواهی داشت، دارای انواع میوه‌ها و این از امور شایسته و پاینده است. (اصول کافی، کتاب الدعاء، باب التسبیح و التهلیل و التکبیر)

- محمد بن مروان از حضرت امام باقر علیه‌السلام روایت کند که فرمود: هر کس دوازده بار قل هو الله احد بخواند، خداوند برایش دوازده قصر در بهشت بنا کند، و نگهبانان بهشت گویند: برویم قصرهای این برادرمان را تماشا کنیم. و هر کس چهارصد بار بخواند، مزد چهار صد شهید دارد که هر یک از آنها اسبش را در راه خدا پی کرده و خورش ریخته شده باشد و هر کسی که آنرا هزار بار در يك شبانروز بخواند، نمیرد تا جایگاه خود را در بهشت به چشم ببیند. (اصول کافی، کتاب القرآن، باب فضل القرآن).

- و ابراهیم بن مهزم از مردی حدیث کند که شنید از حضرت امام ابی الحسین علیه‌السلام که می‌فرمود: هر کس پشت سر هر نماز واجب آیه‌الکرسی بخواند، هیچ حیوانی که نیش زهر آگین دارد او را زیان نرساند. و فرمود هر گاه از پیش آمدی ترسیدی صد آیه از قرآن از هر کجای آن خواهی بخوان.

- و سلیمان جعفری گوید: از حضرت ابی الحسن علیه السلام شنیدم که می فرمود: هیچکس نیست که از دوران کودکی هر شب سوره "قل اعوذ برب الفلق" و سوره "قل اعوذ برب الناس" را هر کدام سه بار و سوره "قل هو الله احد" را صد بار یا لااقل پنجاه بار بخواند، جز اینکه خدای عزوجل از او برگرداند هر نوع دیوانگی و جن زدگی و مرض تشنگی و فاسد شدن معده و جوش خون را تا زمان پیری.

- و نیز در بلدالامین از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که هر که هر روز ده مرتبه این دعا را بخواند (متن دعا)، حقتعالی چهار هزار گناه کبیره او (!) را ببامرزد و او را از سكرات مرگ و فشار قبر و هول قیامت نجات دهد و از شر شیطان و لشکرهای او محفوظ گردد و قرضش ادا شود، و هر چه هم و غم دارد زایل گردد.

- و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که گرسنه باشد، وضو بگیرد و دو رکعت نماز بگذارد، و بگوید: "یا رب انی جائع فاطعمنی" بدرستی که حق سبحانه و تعالی او را در ساعت طعام دهد.

- روایت شده که وقتیکه حضرت نوح علیه السلام سوار کشتی شد، منع فرمود عقرب را از سوار شدن بر کشتی. عقرب گفت: من عهد می کنم با تو که نگزم هر کسی را که بگوید "سلام علی محمد و آل محمد و علی و نوح فی العالمین".

- و روایت شده که در برخی جنگها اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله خدمت آن حضرت شکایت کردند از اذیت کبکها. فرمود در وقتی که به خوابگاه خود روید این دعا را بخوانید (متن دعا).

- از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله منقول است که هر که بخواهد اجلش به تاخیر افتد، پس بگوید این دعا را، سه مرتبه در وقت دخول در شب، و سه مرتبه در وقت دخول در صبح. (متن دعا).

- نقل است از کتاب "نثر اللئالی" تألیف سید سعید علی بن فضل الله الحسینی راوندی، که مردی به حضرت عیسی بن مریم علیه السلام شکایت کرد، از بابت قروض خود. فرمود: بگو "اللهم یا فارج الهم و منفس الغم و مذهب

الحزان ومجيب دعوة المضطرين...". پس هر گاه بقدر تمام روی زمین طلا مدیون باشی، حقتعالی آن را بجای تو ادا فرماید.

- محمد بن یحیی، از احمد بن محمد عیسی، و او از محمد بن خالد، و او از حسین بن سعید، و هر سه آنها از نصر بن سويد، و او از یحیی الحلبي، و او از محمد بن مروان، و او از سعد بن طریذ، روایت دارند که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: هر کس در يك شب ده آیه از قرآن بخواند، از غافلین نوشته نشود. و هر کس که پنجاه آیه بخواند، در زمره ذاکرین نوشته شود. و هر کس که صد آیه بخواند، در زمره قانتین نوشته شود. و هر کس که دویست آیه بخواند از خاشعین نوشته شود. و هر کس که سیصد آیه بخواند، از زمره فائزین نوشته شود. و هر کس که پانصد آیه بخواند، از جمله مجتهدین نوشته شود. و هر کس که هزار آیه بخواند، برای او يك قنطار از طلا نوشته شود. و بدرستیکه قنطار پانزده هزار مثقال طلا است، که هر مثقالی بیست و چهار قیراط است. و کوچکترین قنطارها به اندازه کوه احد و بزرگترین آنها باندازه آنچه است که میان زمین و آسمان است. (از همان کتاب).

- یکی از اصحاب از سهل بن زیاد، و او از محمد بن یحیی، و او از احمد بن محمد بن عیسی، و هر دو از ابن محبوب، و او از جمیل، و او از سدید نقل کرده‌اند که حضرت امام ابی جعفر محمد باقر علیه السلام فرمود: سوره ملك سوره‌ای است که از عذاب قبر جلوگیری کند. و در تورات نیز سوره‌ای بنام سوره ملك نوشته شده... و پدرم علیه السلام این سوره را در قرآن هر روز و هر شب می‌خواند. و هر که آنرا بخواند، در گورش نکیر و منکر بر او درآیند، ولی از طرف پایش که آیند، پاهایش به آندو گویند: از این طرف راهی نیست، زیرا این بنده به روی ما دو تا می‌ایستاد و هر روز و هر شب سوره ملك را می‌خواند، و چون از طرف شکم درآیند، به آندو گوید: از این طرف راه نیست، زیرا این بنده سوره ملك را در من جای داده! و چون از جانب سرش درآیند، زبان گوید: از این طرف راه نیست، زیرا این بنده به وسیله من هر روز و هر شب سوره ملك را می‌خواند (اصول کافی، کتاب فضل القرآن، باب النوادر).

- و ابو بصیر گوید: به حضرت امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: هر گاه قرآن را با صدای بلند می‌خوانم، شیطان نزد من آید و گوید تو با این کار به خانواده خودت و به مردم ریا می‌کنی. فرمود: ای ابا محمد، قرآن را با صدای متوسط بخوان، که فقط خانواده‌ات بشنوند و آوازت را در خواندن قرآن در گلو بچرخان، زیرا خدای عزوجل آواز خوشی را دوست دارد که در گلو چرخانده شود.

- و علی بن ابی حمزه گوید: خدمت حضرت امام صادق علیه‌السلام شرفیاب شدم. پس ابوبصیر به آن حضرت عرض کرد: قربانت بروم، در ماه رمضان همه قرآن را در یک شب بخوانم؟ فرمود: نه! عرض کرد: در دو شب؟ فرمود: نه! عرض کرد: در سه شب؟ فرمود: ها! (اصول کافی، کتاب فضل القرآن، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن).

- و نوفل و سکونی از حضرت امام صادق علیه‌السلام روایت دارند که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آنها که عرب نیستند، از امت من قرآن را عجمی می‌خوانند (مراعت تجوید و اعراب را نمی‌کنند)، اما فرشتگان آنها می‌گیرند و به عربی صحیح بالا می‌برند. (اصول کافی، کتاب فضل القرآن، باب ان القرآن یرفع کما انزل).

- روایت شده از حضرت امام صادق علیه‌السلام که اگر از عقرب و جانوارن دیگر می‌ترسی، بخوان این دعا را، که حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام ضامن شده سلامتی خواننده آن را از شر عقرب و هوام تا وقت صبح (متن دعا). و اگر بترسی که در خواب محتمل شوی، این دعا را بخوان (متن دعا). و اگر بترسی که از خراب شدن خانه و مکانی که در آنجا می‌خوابی، پس این دعا را بخوان (متن دعا). و اگر از دزد ترسی، آخر سوره بنی‌اسرائیل را بخوان. و در وقت خواب سرمه بکش، هفت میل، چهار میل در چشم راست، و سه میل در چشم چپ. و در وقت سرمه کشیدن این دعا را بخوان (متن دعا). و

چون خواستی بخوابی چراغ را خاموش می‌کنی، و رو به قبله می‌خوابی. (مفاتیح الجنان و باقیات صالحات، باب سوم، در ادعیه عودات و آلام و اسقام).

و کلینی و برقی به سندهای معتبر از حضرت صادق و حضرت کاظم علیهم السلام روایت کرده‌اند که چون نزدیک شود به غروب آفتاب، این دعا را بخوان، تا از شر درندگان، و از شر شیطان لعین و فرزندان او، و از هر گزنده صاحب زهر، و از دیوان و غولان، ایمن گردی (متن دعا).
- و در بلدالامین از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که هر که در روز ده مرتبه بگوید "بسم الله الرحمن الرحيم، لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم" از گناهان بیرون آید مانند روزی که از مادر متولد شده، و خدا دفع کند از او هفتاد نوع بلا را، که از جمله آنها دیوانگی و خوره و پیسی و فلج بوده باشد، و حق تعالی هفتاد هزار ملك موکل گرداند که برای او استغفار نمایند.

در ربیع السرار نقل است که مامون خلیفه را در طرطوس سر دردی عارض شد، و بهیچ وجه علاج آن نشد. قیصر روم کلاهی برای او فرستاد و نوشت این کلاه را فرستادم که بر سر گذاری و صداع ساکن شود. مامون ترسید که در آن زهری تعبیه کرده باشد، امر کرد که آن را بر سر حاملش نهند، دید ضرری به او نرسانید. پس امر کرد بر سر کسی دیگر که صداع داشت، نهادند دردی ساکت شد. آنوقت مامون آنرا بر سر خود گذاشت و دردی ساکت گشت. تعجب نمود و او را شکافت و دید که قصر روم در آن نوشته است: "بسم الله الرحمن الرحيم، کم من نعمة الله فی عرق ساکن هم عسق لا یصدعون عنها!" (همان کتاب).

- و نیز روایت است که شخصی شکایت کرد به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و گفت: شکم من پیوسته صدا می‌کند و مردم صدائی را که از شکم من بیرون آید می‌شنوند. آن حضرت فرمود: هر گاه فارغ شدی از نماز شب این دعا را بخوان (متن دعا). بدرستی که قرقره شکمت خاموش شود.

- و روایت شده که یکی از اصحاب ائمه علیهم السلام عورت خود را گشوده بود، در موضعی که شایسته نبود، و مبتلا شده بود به درد آن. خدمت حضرت صادق علیه السلام شکایت کرد. حضرت فرمود: دست چپ خود را بر عورت بگذار و بگو (متن دعا)، بدرستی که عافیت خواهی یافت.

- و برای دفع شیاطین و جادوگران از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شده که این آیه را بخوانید (متن آیه).

- سید بن طاوس به سند معتبر از جمیل بن دراج روایت کرده است که مردی به خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آمد و گفت: ای مولای من، سنم بالا رفته است و خویشان من مرده‌اند و مونسی ندارم، و می‌ترسم که مرا نیز مرگ دریابد. حضرت فرمود: که اگر درازی عمر خود و خویشان و دوستان خواهی این دعا را بعد از هر نماز بخوان (متن دعا). و اگر خواهی یکی يك از دوستان خود را نیز برای طول عمر نام ببر. وی گفت بخدا سوگند که چون بر این دعا مداومت کردم، چندان عمر یافته‌ام که از زندگانی ملول شده‌ام.

- کلینی و دیگران به سند معتبر از اهل بیت روایت کرده‌اند که هر که بعد از نماز ریش خود را بدست راست خود بگیرد و دست چپ را به سوی آسمان بگشاید و سه مرتبه بگوید: "یا ذوالجلال و الاکرام ارحمنی من النار"، پس دست راست از ریش بردارد و هر دو دست را به سوی آسمان بگشاید و سه مرتبه بگوید: "یا عزیز یا کریم یا رحمن یا غفور یا رحیم"، پس خداوند جمیع گناهان او را بیمارزد و استغفار کنند برای او جن و انس تا هنگام مردن او. (مفاتیح الجنان و باقیات صالحات، باب سوم، در ادعیه و عوذات و آلام و اسقام)

- از حضرت امام جعفر صادق (ع) منقول است که هر بنده‌ای که آب بخورد و حضرت امام حسین علیه السلام و اهل بیت او را یاد کند و لعنت کند کشندگان آن حضرت را، حقتعالی صد هزار حسنه برای او بنویسد، و صد هزار گناه از او بیاندازد، و صد هزار درجه برای او بلند کند، و چنان باشد که صد هزار بنده آزاد کرده باشد. و حقتعالی او را در قیامت، مطمئن خاطر محشور گرداند.

- و نیز از آن حضرت (ع) منقول است که هر که خرمائی یا پاره نانی ببیند که بر زمین افتاده است، پس آنرا بردارد و پاک کند و بخورد، در شکمش قرار نگیرد مگر آنکه بهشت او را واجب شود (!). و تاکید فرمودند که این کار فقر را از خورنده آن برطرف می‌کند و نیز از فرزندان و فرزندان فرزندان او تا فرزند هفتم، و او را از دیوانگی و خوره و پیسی و زردآب و حماقت (!) محفوظ می‌دارد.

- و نیز از آن حضرت (ع) منقول است که هر که گلی را بگیرد و بیوید و بگوید "اللهم صلی علی محمد و آل محمد"، هنوز گل را بر زمین نگذاشته باشد که جمیع گناهانش آمرزیده شود و حقتعالی برای او از حسنات بقدر بیابان عالج که مابین مکه و شام و عراق است بنویسد، و از گناهان او به عدد ریگ بیابان محو نماید. (حلیة المتقین، باب سوم، فصل ششم و دوازدهم، باب ششم، فصل دوازدهم).

فهرستی از ادعیه کبیره و صغیره

دعای علقمه، دعای صعصعه؛ دعای عظم‌البلاء، دعای یستشیر، دعای مشلول، دعای عشرات، دعای سمات، دعای مجیر، دعای عدیله، دعای صباح، دعای جوشن کبیر، دعای جوشن صغیر، دعای کمیل، دعای سیفی صغیر، دعای فرج، دعای نور، دعای مقاتل بن سلیمان، دعای سریع الاجابه، دعای یا من تحل، دعای افتتاح، دعای ابوحمزه ثمالی، دعای دخوالارض، دعای یا شاهد کل نجوی، دعای نافله، دعای امام عصر، دعای مکنون، دعای تمجید، دعای اعدت لکل هول، دعای اعرابی، دعای رقعة الحیب، دعای حزین، دعای نماز وتر، دعای ندبه، دعای حدیث قدسی، دعای مکارم الاخلاق، دعای عبدالله بن جندب، دعای هلال صحیفه مکرمه، دعای شیهه هذلی، دعای یا من اظهر الجمیل، دعای دفع هول و غم، دعای آبله ریزه، دعای خنازیر، دعای درد کمر، دعای درد ناف، دعای درد خاصره، دعای درد شکم و قولنج، دعای خلاصی از زندان، دعای اداء قرض، دعای وقت دیدن صاحبان بلا، دعا بجهت پسر شدن حمل، دعای ختنه، دعای رویت جهود و ترسا و گیر، دعای فرج از آفات، دعای پیش از خواب، دعای ایمنی از سوختن و هر بدی در صبح و شام، دعای رفع

فراموشی، دعای زیادتی حافظه، دعای رویت جنازه، دعای زمان غیبت، دعای امان از جن، دعای تاخیر اجل، دعا بجهت زنده شدن دل، دعا دفع شر ابلیس، دعا برای خواب دیدن مطلب خود، دعای وقت بیرون آمدن از منزل، دعای وقت خوابیدن و بیدار شدن، دعا برای ایمنی از شر درندگان و گزندگان و شیطان و غولان و دزدان، دعای درد سر و درد گوش، دعای درد شقیقه، دعای درد دهان، دعای درد دندان، دعای ورمهای بدن، دعای قرقره شکم، دعای خون دماغ، دعای درد عورت، دعای دفع برص و پیسی اندام، دعای درد زانو، دعای بطلان سحر، دعای دفع شیاطین و جادوگران و جنیان، دعای چشم زخم، دعای دفع وسوسه شیطان، دعای دفع عقرب و مار، دعای جرب و دمل و قوبا و ثالول و نحیر، دعای بازکردن بیبوست، دعای آمرزش گناهان، دعای طول عمر، دعای جامع دنیا و آخرت، دعای عقرب و احتلام، دعای وقت زوال، دعای وقت غروب، دعای سرمه کشیدن، دعای شب زفاف، دعاها بیت الخلاء.

دعاها هر یک از روزهای هفته شنبه تا جمعه، دعای وقت طلوع و وقت غروب، ادعیه هر یک از ساعات روز و از ساعت اول تا ساعت دوازدهم، ادعیه هر یک از ماههای سال از محرم تا ذی الحجه، ادعیه خاص روزهای معین از هر ماه، دعاها هر روز ماه رجب، دعای هر یک از شبهای ماه رمضان، دعای وداع ماه رمضان، دعای غیبت امام زمان. (گرد آوری از کتاب مفاتیح الجنان، باب ادعیه).

در خواص زیارات

- حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمود که هر که مرا زیارت کند، واجب می شود که روز قیامت او را شفاعت کنم. و هر که را واجب شود که من شفاعت کنم واجب است که به بهشت رود.

- و هم از حضرت منقول است که خطاب به حضرت امام حسین علیه السلام فرمودند: ای فرزند من، هر کس که مرا در حیات و در ممات زیارت کند، یا پدر یا برادر ترا که حسینی، من او را روز قیامت زیارت کنم، و از جمیع گناهان خالص گردانم. و هم از آن حضرت منقول است که وقتی حضرت امام حسن علیه السلام از او سوال نمود که: یا رسول الله کسی که زیارت

ما کند چه ثواب دارد؟ آن حضرت فرمودند: هر کس که مرا یا پدر ترا یا برادر ترا یا ترا در حیات و ممات زیارت کند، هر آینه بر من واجب می‌شود که او را روز قیامت از آتش دوزخ نگاه دارم.

- و هم از آن حضرت منقول است که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را خطاب کرده، فرمودند: هر کس مرا یا ترا که فاطمه‌ای سه روز زیارت کند، واجب می‌شود مر او را بهشت.

- و امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق علیه السلام فرمود: بخدا قسم، آتش دوزخ نمی‌چشد، پاهایی را که خاک آلوده شده باشد در زیارت جدم حضرت امیر المومنین علیه السلام، خواه در سواری و خواه در پیادگی.

- و از حضرت علی ابن موسی علیه السلام منقول است که خطاب به احمد بزنی فرمودند: هر کس که روز عید غدیر نزد قبر حضرت امیر المومنین علیه السلام حاضر شود، خدایتعالی در آن روز گناهان شصت ساله او را می‌بخشد و دو برابر آنچه در ماه رمضان و شب قدر و شب فطر از آتش دوزخ آزاد می‌سازد، در آن روز آزاد می‌گرداند.

- و وارد شده که واجب است بر هر مالداری که هر سال یکبار زیارت حرم امام حسین علیه السلام کند و کسی که یکسال بر او بگذرد و زیارت آن حضرت نکند، یکسال از عمر او کم می‌شود.

- و وارد شده که نماز کردن در مشهد منور آنحضرت، هر رکعتی معادل هزار حج و هزار عمره است و هزار بنده که آزاد کند و هزار جنگ در راه خدایتعالی کند با حضور پیغمبر مرسل.

- و از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام منقول است که هر کس حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را زیارت کند، هرگز درد چشم نبیند، بیمار نشود، و مبتلا نمیرد.

- و احمد بزنی گوید از حضرت امام محمد تقی علیه السلام پرسیدند که آیا زیارت پدر تو مقابل هزار حج است؟ آن حضرت فرمود که نه، مقابل هزار هزار حج است. (جامع عباسی، باب هفتم، در آداب زیارت).

- حضرت صادق(ع) به کسی که نوزده حج کرده بود و نوزده عمره، فرمود که یکی دیگر بجای آوری که بیست تمام باشد و آنوقت برابر يك زیارت امام حسین(ع) خواهد بود.

- در حدیث صحیح، از حضرت صادق(ع) نقل شده است که ثواب يك زیارت امام حسین(ع) ثواب هزار عتق(آزادی برده)، و جهاد با هزار اسب مسلح و به هر قدمی، ثواب يك حج وارد شده است، و ثواب هزار غزوه و اجر صد هزار شهید بدری و مرافقت محمد مصطفی و ضامن بودن علی مرتضی به بهشت و قضای حوائج و دفع شدائد دنیا و آخرت.

- از حضرت امام موسی کاظم(ع) در تہذیب روایت شده که زیارت قبر پسر علی(امام رضا) نزد خدا برابر هفتاد هزار حج مقبول است و هر که يك شب در حرم او صبح کند، گویا خدا را در عرش زیارت کرده باشد.

- به سند صحیح از بزنی روایت کرده‌اند که خود او نامه‌ای را خوانده است به خط شریف حضرت امام رضا که برسان به شیعیان من، که زیارت من برابر هزار حج و هزار عمره مقبول است. با تعجب عرض کردم: هزار حج؟ فرمود قسم هزار هزار حج(!) و فرمود: من و پدران من شفیع چنین کسیم در روز قیامت، هر چند بر او باشد همه گناہان جن و انس.

- و روایت کرده است کلینی به سند صحیح از علی بن مهزیار ثقه، که گفت پرسیدم از حضرت جواد(ع) که زیارت حضرت امام رضا(ع) افضل است یا زیارت حضرت امام حسین علیہ‌السلام؟ فرمود: زیارت پدرم، چرا که حضرت ابی عبدالله(ع) را همه مردم زیارت می‌کنند و پدرم را زیارت نمی‌کنند مگر خواص شیعه. (مفاتیح الجنان، باب فضیلت زیارت ائمه)

در احوال ملك الموت

- شیخ مفید رضی الله عنہ به سند بسیار معتبر از حضرت باقر علیہ‌السلام نقل کرده است که: چون خدایتعالی خواهد که روح فاخری را قبض کند، امر می‌فرماید ملك الموت را که برو با لشکریان خود بسوی دشمن من، و روح پلیدش را گرفته و در دوزخ انداز. پس ملك الموت با روی ترش و نفس چون زبانہ آتش و دو دیده مانند برق رباینده و صدای چون رعد در هم شکننده

سر در آسمان و پا در هوا، يك پا در مغرب و يك پا در مشرق، و سیخی به كف كه شعبه‌های بسیار در آن باشد، با پانصد ملك همه با تازیانه‌های مشتعل و پلاسی سیاه و اخگری از جهنم، بسوی او تازند. پس سقطائیل كه از خازنان جهنم است، بر او در آید و شربتی سوزان از جهنم در كام او ریزد. و چون نظر آن بی‌سعادت بر ملك الموت افتد، عقلش پرواز كند و استغاثه نماید كه مرا به دنیا برگردانید. بشنود كه "كلا انها كلمه هو قائلها"، پس بزند آن سیخ را بدو، و روح او را بكشد از جانب پاهای او، و چون روح او به زانو رسد كه نتواند بجنبد، امر كند از آن تازیانه‌ها بر او بزنند. پس سكرات موت و شدتها باو چشانند كه گویا هزار شمشیر به او می‌زنند. و چنان به سختی روح او را بكشد مانند سیخ بر مشعله از نمدی تر. پس آن سیخ را در بدن او بگرداند و شعبهای جان او را از جمع رگها و بندها و اعضاء در آورد. چون جان به گلوی او برسد، ملائكه تازیانه بر او زنند بر رو و بر پشت او. و گویند به عنف بیرون كن جان خود را، ... و آنگاه بدنش را میان مطرقة و سندان درهم شكندند، از سر انگشتان تا دیده‌های او. پس گندی بر آید كه تمام اهل آسمانها متأذی شوند و تمام ملائكه لعنت کنندگان بر او لعنت كنند.

- و چون تكبر و منكر در آیند با روی‌های سیاه و دیده‌های كبود و حذقه‌ها مانند دیگ سرخ چون برق لامع شكافند به نیش‌های خود زمین را، و به آواز رعد آسا بانگ بر او زنند كه جانش به حنجره آید. و پرسند از خدا و دین و پیغمبر و امام، گوید: نمی‌دانم. گوید در دنیا شك داشتی و در اینجا هم شك داری؟ آنگاه گریزی بر سر او زنند كه غیر از جن و انس، آنچه در مشرق و مغرب عالم است بشنوند و ماهیان و وحشیان هم رم كنند. و خداوند مسلط گرداند بر او مار سیاهی ابلق نام را كه روزی سی و شش مرتبه بر او عذاب كند. پس ملائكه كرور كرور بضرر گرزهای آهنین بر او بزنند تا روز قیامت.

- و بدان موافق آیات و روایات، بعضی اعمال است كه برای مومن نیز باعث شدت سكرات موت و هول قبر می‌شود مثل غیبت و دروغ و تهمت، كه به حدیث حضرت رسول اكرم (ص) عمده عذاب قبر از این سه امر است. و امر چهارم نچیدن موی شارب(سبیل) است. و حضرت رسول (ص) فرمود كه یا علی، هر كه موی لب را نگیرد از ما نیست و شفاعت ما را در نیابد. و هر

که شارب گذارد همیشه در لعنت خداو ملائکه باشد و قبض روحش دشوار گردد و عذاب قبرش شدید باشد و به هر موئی ماری و عقربی بر او مسلط باشد تا قیامت، و چون از قبر برخیزد بر پیشانی او نوشته باشد: اهل آتش. - و نیز به حدیث نبوی بقیه خندیدن باعث ظلمت قبر می‌شود. (مجمع المعارف، عین دوم، در ذکر رشحه‌ای از شدائد مرگ و احوال قبر).

- آنگاه بیرون آید ماری از جهنم که گندگی سر و گردنش هفتاد سال راه باشد، و جمع می‌کند ایشان را بسوی آتش دوزخ. بعد از آن می‌طلبند ایشان را که سایر خلق باشند بسوی حیات، و از حضرت صادق (ع) منقول است که چون روز قیامت شود، بیرون آید از جهنم عقربی که نامش حریش است. و سرش به آسمان هفتم و دمش به زمین هفتم و دهانش از مغرب تا مشرق و گرد اهل محشر را گیرد و طلب کند گناهکاران را. (همان کتاب، عین هفتم، در سرادقات حساب محشر).

- در جامع الاخبار نقل است که بعضی از صحابه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که آن حضرت فرمود: هدیه بفرستید برای مردگان خود، که ارواح مومنین می‌آیند هر جمعه به آسمان دنیا مقابل خانه‌های خود، و فریاد می‌کنند هر يك از ایشان به آواز حزین با گریه که: ای اهل من، ای اولاد من، ای پدر من و مادر من و خویشان من ... پس گریست رسول خدا صلی الله علیه و آله، و گریه کردیم ما. و آن جناب از زیادی گریستن قدرت بر سخن گفتن نداشت ... (مفاتیح الجنان، باب زیارات، فصل سوم در زیارت قبور مومنین).

احادیث مربوط به آخر الزمان

یاجوج و ماجوج

- چون آخر الزمان رسد، سدی که در برابر یاجوج و ماجوج است با زمین هموار می‌شود و یاجوج و ماجوج از هر بلندی بسرعت به زیر می‌آیند. و ماجوج امتی است که هر يك چهار صد طایفه‌اند، و هیچ مردی از ایشان نمی‌میرند تا هزار فرزند پدید آورد. و ایشان سه صنف باشند: صنفی از ایشان مانند درختان بلندند، و صنفی از ایشان طول و عرضشان مساوی است و همین صنفند که هیچ کوه و آهنی در پیش ایشان نمی‌ایستد، و صنفی دیگر يك گوش خود را فرش می‌کنند و دیگری را لحاف خود، و از کنار هر فیلی و شتری و خوک و سایر حیوانات که می‌گذرند آنرا می‌خورند. مقدمه این قوم در شام خواهد بود و ساقه ایشان در خراسان، و نهرهای مشرق و دریاچه مازندران را آخور می‌کنند (حق الیقین، جلد دوم، فتنه یاجوج و ماجوج)

- و اما واقعه یاجوج و ماجوج: پس حضرت صادق علیه السلام درباره ایشان فرمود که ایشان اکثر مخلوقاتند بعد از ملائکه. و هیچ يك نمیرند تا هزار فرزند از صلب ایشان بهم رسد، و در آخر الزمان سد خراب شود و بیرون آیند و مردم را بخورند و در روایت است که هر يك از این دو گروه چهار صد هزار امت هستند که بهم شباهت ندارند. و به روایتی چهار صد فرقه‌اند و هر فرقه چهار صد برابر امت محمدند. و چون وعده الهی به خروج ایشان رسد، سد را شکسته و چهار گروه شوند. و سردار گروه اول طولان نام باشد که هر چه زنده اشجار و اثمار و زلال انهار و آب خوشگوار باشد، تمام کنند.

و گروه دوم از جمیع آنچه در باغات از ریاحین و نباتات مانده با دریاها و آبهای تلخ و شور فانی نمایند. گروه سوم ساقه‌ها از درختهای دشت و کوه و خاک و آنچه از حیوانات و جانوران و خس و خاشاک در مغاره و مناک یابند به شکم بر بایند، بحدیکه روی زمین پر کاهی و ذره گیاهی و قطره میاهی نماند، مگر آنکه ریشه آن را به آب رسانند. گروه چهارم به سرداری طارون که از بی‌توشگی چون گرگ گرسنه و سگ تشنه روانند و هر رطب و یابس که در

آفاق از بر و بحر باشد تلف نمایند و چنان محیط زمین را احاطه نمایند که یک گز از زمین از ایشان باقی و خالی نماند. و چون به کوفه و بیت المقدس برآیند، تیرهای طغیان از کمان کین به آسمان اندازند و بعزم مصاف چشم آفتاب را بیتاب و خیره نموده و قرص آنرا هدف خدنگ کفران سازند و گویند که چنان مهارتی در تیراندازی دارند که تیر از دست صافی شصت آن اشرار صد فرسنگ راه را به شکوه بنالد. و چون ظلم و جفای ایشان به مرتبه علیا رسد و به شدت قحط و غلا، و مومنان به خدمت خاتم الاوصیاء و حضرت عیسی علیه السلام در کوه طور اعتلا یابند، و به دعای مستجاب جناب مستطاب ولایت مآب حضرت صاحب الزمان علیه السلام همه آنها به طاعون یا به اذیت کرمی که از کنه که به عرب آنرا تعف گویند و از گوش و بینی به جوف ایشان روند واصل به جهنم شوند و از گند آن پلیدان عالم بتنگ آید و جای تیری از آن خالی نباشد که متعفن گردد. و در روایت است که مدت تسلط ایشان چهل سال برابر دجال ذکر شده است (مجمع المعارف و مخزن العوارف، عین چهارم، در شمه‌ای از احوال آخر الزمان، و بحار الانوار، جلد سیزدهم).

دجال بد سگال

- اما در ذکر وقایع آخر الزمان پیش از فرارسیدن قیامت کبری و قیامت قائم آل محمد (ع): بدانکه پیش از ظهور خورشید برج اقامت و ولایت، با خروج مفسدین و ملحدین، ظلمت و بلا و محنت و ابتلا، عالم را فرا خواهد گرفت. و به حدیث حضرت امیرالمومنین علیه السلام و کلیه ائمه طاهرین، اول کسی که خروج می‌کند از اصحاب فتنه یعنی در مقدمه ظهور حضرت قائم صلی الله تعالی فرجه، صهب نامی است که به مرض برص مبتلا باشد از بلاد جزیره با شدت و شوکت عظیم. پس مردی بنام جرهمی از شام و قحطانی و به روایتی ربیعی از یمن، و جمعی دیگر خروج کنند. پس فرو گیرد ظلم و فتنه ولایات ایشان را. آنگاه خروج کند بر ایشان سمرقندی از خراسان با علم سیاه، و سفیانی از اولاد عتبه بن ابی سفیان از شام با علم سرخ. و همانروز یمانی خروج کند با علم سفید از یمن مانند دو اسب که یکرفتارند. پس سفیانی بر قحطانی و اصهب و جرهمی غالب آید، و برای دفع خراسانی متوجه روم شود، و به نصرت رسد.

پس قصد یمانی نموده و بعد از محاربات منهدم گردد. و آخر یمانی او را به پسرش جسته، بند از بندش جدا کند. و با یمانی سید حسنی از اقصی بلاد مشرق خروج کند، و چین و هند و ترك و خراسان را به قهر بگیرد. پس دیلم یعنی گیلان و طالقان و قزوین اجابت او نمایند و او کوفه را آباد نماید و بصره را خراب کند. چون مقارن قیام قائم در جهاد سفیانی شهید می‌شوند تا قائم آل محمد (ص) رجعت نماید، و چون یمانی و پسرش بانتظار آل محمد برحمت خدا روند، دجال و سفیانی دیگر خروج کنند، و مبالغه در اغوا و اضلال خلق نمایند تا آنکه قائم ظهور کند و در کوفه لشکرها بشهرها متفرق سازد برای دفع عمال دجال. و ظاهرا سفیان ثانی همان است به حدیث. بعضی از علما روایت بهم خلط کرده‌اند و اظهار در نزد حقیر این است که غیر او است اما با او و امیر لشکر او است. اما خلاصه کیفیت دجال بدسگال که اشد فتنه است و پیغمبران و اوصیاء از او قوم خود را می‌ترسانیدند: به حدیث محمدبن مسلم از حضرت باقر(ع) مردم در سه سال پیش از آن به قحط عظیم مبتلا شوند: سال اول به حبس باران و تلف شدن ثلث از محصولات، سال دوم دو ثلث و سال سوم بر همه قحط و غلا استیلا یابد و حیوانات و اثر مردم بر طرف شوند. و در چنین مدتی دجال علیه‌اللعنه خروج کند با اطعمه و آلات تعیش فراوان، و به متابعتش شتابند خلقی بی‌پایان حتی آنها که دانند که او ساحر است و باطل است. و در محل خروج، از احادیث مختلفه نقل شده که از مشرق خراسان و میان شام و عراق، به اصح روایات خاصه از اصفهان بیرون می‌آید و يك چشم دارد پر خون و درخشان چون ستاره صبح و میان دو چشمش نوشته است "کافر" تا هر عامی بخواند، و عجائب بسیار نماید از آوردن و رویانیدن گیاهها و اظهار گنجهای زمین و زنده نمودن کشتگان و نمودن بهشت و دوزخ. پس دعوی الوهیت او باطل است و مومنان باید به ولایت اهل‌بیت و عصمت متمسک شوند. و آن شوم چون خروج کند بر سر کوهی نشسته، نعره هائله‌ای زند که صدای آن به هزار فرسخ رسد، و هر که میان مشرق و مغرب است از جن و انس همه بشنوند، و گوید: بیائید نزد من ای دوستان، که من خالق و پروردگار شمایم. پس خلق عالم به سوی او روند، و اول روز خروج او هفتاد هزار یهودی و نصاری و بادیه‌نشینان و زنان و اولاد زنا و اهل شراب و غنا و قمار متابعت او نمایند، و ساحران از آدمیان و

اجنه باو ملحق شوند و با او باشند. و ابلیس و شیطان متمرده بصورت او خود را نمایند. و باین نوع مردم و انماید که من می‌کشم و زنده می‌گردانم، و گمراه می‌کند مردم را به اشد گمراهی، و مباح می‌کند هر حرامی را به مردم که زنها و پسران در کوچها و راهها علاینه و عریان زنا کنند و گوشت خوک و شراب خوردند و اقسام سازها بنوازند، و اکثر لشکر او اولاد زنا و صاحبان کلاه سبز باشند، و به اندک زمان بگذرد تمامی بلاد را سواره بر الاغ گلگون که هر گامش به حدیث علوی ثلث فرسخ و به حدیث نبوی گوشش یک میل و سایر اعضاء از ایقرار، و تسخیر نماید همه آفاق زمین را بغیر از مدینه و مکه و مراقد ائمه، و بهر ولایت که گذارش افتد زلزله به کوه و دشت پدید آید و خلق مرتد گردند.

و بعد از استقرار، فلک از نه ماه و به حدیث حضرت صادق(ع) از هشت ماه یکروز بیشتر نخواهد بود، که در عقبه شام سه ساعت از روز گذشته یوم جمعه قائم آل محمد (ص) او را بکشد.

و به روایت بسیار از حضرت صادق(ع) منقول است که ملکی در اول روز ندا کند که به تحقیق حق با علی ابن ابیطالب است و شیعیان او، و در آخر روز شیطان ندا کند که حق با عثمان و شیعه اوست و مظلوم کشته شد.

و پس سفیانی لشکری به مدینه فرستد به سرداری یکی از بنی‌امیه خزیمه نام، که بر چشم او ناخنک باشد و به روایتی یک چشم او کور باشد. پس مدینه را بتازد و غارت نماید، و صد و پنجاه هزار نفر به کوفه فرستد و پس شصت هزار نفر از آنها به اهل کوفه هجوم آرند در روز عیدی، و امیر ایشان جبار ساحری باشد، و سید علوی که نفس زکیه است با هفتاد هزار نفر از صلحاء از نجف اشرف بیرون آیند. حضرت صادق(ع) فرماید: گویا نظر می‌کنم نیزه‌ها و شمشیرها و متاعهای ایشان را که آویخته‌اند به دیوار نجف اشرف روز دوشنبه، و شهید خواهند شد روز چهارشنبه، و گویا می‌بینم سردار لشکر سفیانی را که در ربه منادی او ندا می‌کند که هر که یک سر از شیعه علی بیاورد، هزار درهم جایزه یابد. پس همسایه سر همسایه خود را آورده جایزه گیرد. و گویا می‌بینم نقابداری را، و نیست او مگر ولدالزنا، و آتش فتنه بالا می‌گیرد در میان کوفه و حیره بلکه تا کربلا، و در یک ساعت روز در کوفه چندان هزار نفس کشته شوند بحدیکه تا سه روز مردم از آب فرات تنفر کنند از شدت خون و گند

جسدها. و خوشا بحال کسیکه از فرات عبور نماید و در کوفه و دهات باشد. و به حدیث نبوی بیشتر وارد شهر ملعون بغداد شوند و قتل مردان کنند و زنان را اسیر کنند، پس به کوفه فرود آید و حوالی آنرا خراب کنند و متوجه شام شوند، و لشکری که آن ملعون به مدینه فرستد بعد از غارت مدینه به عزم خرابی بعضی رو به مکه روند و بزمین بیضا فرود آیند. و بیرون آید از بغداد سرداری با پنج هزار ساحر، و کشته شوند بر سر جسر فرات هفتاد هزار نفر، بحدیکه در سه روز مردم از فرات تفر کنند. و هفتاد هزار نفر دیگر از ظاهر کوفه یعنی از بغداد یا حوالی کوفه اسیر شوند و دست نزده به محمل‌ها گذاشته ببرند و آخر از کوفه صد هزار مشرک و منافق به دمشق حرکت کنند. پس یمانی که از مشرق خروج نموده، حضرت باقر علیه‌السلام می‌فرماید که گنجهای طالقان اطاعت او کنند، و گویا می‌بینم عصابه سرخی بر سر با دوازده هزار نفر از فرات عبور کنند، و شاید که یمانی اول باشد یا خراسانی که وارد کوفه شوند بطلب خون کشتگان و پدران، و آنوقت میان مشرق و مغرب سه هزار نفر کشته شوند. پس در شب جمعه بیست و سوم ماه رمضان ندای آسمانی می‌شنوند و فرمایش آفتاب تیره و سیاه می‌گردد... و دو ثلث از مردم به سه عقوبت احمر و ابیض و اسود تلف شوند. موت احمر به شمشیر ظالمان و موت ابیض به قحط و غلا، و موت اسود به طاعون عظیم و وباء که به حدیث حضرت صادق علیه‌السلام پنج تن از هر هفت تن مردم تلف می‌شوند. و از آن جمله است ظهور باد سیاه در بغداد، پس زلزله‌ای شود که اکثر اهل شهر به زمین فرو روند و از جمله آیات آفاق ظهور کوکب دنباله‌دار از مشرق است که چون ماه روشنی دهد، و سرخی از طرف آسمان و آتش طولانی بزرگ از مشرق تا چند روز، و این غیر آتشی است که در قیامت ظاهر خواهد شد. و از جمله آیات دیگر گرفتن آفتاب است در نصف ماه رمضان و گرفتن ماه در آخر آن ماه بعکس قاعده نجوم، و طلوع آفتاب از مغرب بعد از حبس سه شبانروز خورشید زیر کره زمین و اجتماع آن با ماه، و این عجیب‌ترین علامات نزدیکی قیامت است. مجمل این قضیه عجیبه به حدیث ابن عباس چنان است که هر شام که آفتاب سر عبودیت بزمین می‌گذارد سحر به اذن جدید طلوع می‌نماید و چون آفتاب در آن شب معهود عرض سجود و استیذان طلوع کند، هیچ جوابی شرف خطاب از جانب

باریتعالی نیاید، تا با ماه بهم رسیده هر دو در عقده تعویق بمانند تا مقدار سه شبانروز ... پس فرمان الهی به جبرئیل رسد که آفتاب و ماه را از نور عاری از ظرف غرب طالع گرداند. پس ماه و آفتاب چنان بگریند و چندان از خوف قرب قیامت لرزان و نالان گردند که تمامی اهل آسمانها و آنچه در آنها است و سرادقات عرش به گریه آنها گریان شوند. پس آفتاب، بی‌تاب، و ماه سیاه مکور و مکدر از تنق افق مغرب درآمده، با هم به برآمدن متابعت نمایند. و چون مردمان چنین امر عظیم و مهیب و هائله و واقعه غریب ببینند، همه متوجه نوحه و زاری و دعا و توبه و انابه و بی‌قراری شوند. لیکن آن روز دیگر گریه و توبه فایده نکند. و پس چون آفتاب و ماه به میان آسمان رسند، جبرئیل بفرمان جبار جلیل گردن‌های هر دو را گرفته باز به مغرب فرود آورد.

و همچنین است هائله طغیان و طوفان و دخان قال الجبار، که از حضرت رسول اکرم (ص) و امیرالمومنین (ع) نقل شده است که در عالم دودی پیدا خواهد شد که در گوش و دماغ کفار داخل شود، و سرشان را مانند سر بریان شده کند، و دود از سوراخ‌های بینی و گوش و مقعدشان بیرون آید، و مردم به تضرع و زاری بر گناهان اقرار کنند و عهد کنند که ما مومن می‌شویم، اما حقتعالی نپذیرد.

در مقدمات خروج

و مقدمات خروج مهدی (ع) بسیار است. و از آنجمله است خروج خوارج از بحر فارس و بنی‌خالد از مشرق، و قتل بسیار میان دو طایفه عجم، و عبور علم سیاه خراسانی از فرات به کوفه، و خروج عرب بر شاه عجم، و توطن ایشان در خراسان و استیلای ایشان بر شهرها و آبادی کوفه، و قتل سفیانی شیعه را در آن، و خرابی و فتنه در شام و مصر، و مخالفت ترك و روم و خرابی بسیار به بلاد بغداد به قتل عام، و زلزله در ری و طوس و هفت مدائن عراق عرب، و قحط و وبای عظیم مکرر در بصره و روم و نزول در رمله، و انقراض حکام قسطنطنیه، و آب برآوردن اکثر قراء و دریای نجف و ساره، و اجتماع هفت ستاره سیاره در کنار یکدیگر.

و به حدیث نبوی که حضرت سجاد علیه‌السلام روایت نموده، چون هنگام خروج قائم شود، علم (پرچم) آن حضرت بی‌سببی بلند شود، و ندا کند آن حضرت را که بیرون بیا یا ولی‌الله، پس بکش دشمنان خدا را. و نیز شمشیر آن حضرت از غلاف بیرون بیاید و ندا کند که خروج کن که ترا دیگر درنگ جائز نیست. و بعضی احادیث دلالت دارد که آن حضرت زودتر ظاهر می‌شد، لکن گناهان ما باعث تاخیر شد. و حضرت امام عصر (عج) در توقیع خود بر شیخ مفید رحمة الله علیه فرمود در باره فتنه آخرالزمان، که اگر شیعیان ما جمع می‌شدند، در وفای عهد خداوند تاخیر نمی‌شد و سعادت ملاقات با برکات ما آنان را زودتر دست می‌داد. و فرمود هر يك از شما باید عمل نماید به چیزی که او را با ما مقرب سازد، و اجتناب کند از هر چه او را به غضب ما نزدیک گرداند، که به تحقیق ظهور ما بی‌خبر و ناگه می‌رسد، و قتیکه توبه فایده نخواهد داشت و نجاتش نخواهد داد پشیمانی و ندامت از عقوبت (بحار الانوار، جلد سیزدهم، شمه‌ای از احوال آخرالزمان)

- از حضرت امام باقر (ع) روایت است که فرمود: از علائم آخرالزمان دو امر عجیب است: یکی گرفتن ماه در پنجم ماه و دیگر گرفتن آفتاب در پانزدهم آن. و اینگونه خسوف و کسوف، از وقت هبوط آدم علیه‌السلام به زمین تا باین وقت واقع نشده. پس در این وقت حساب منجمان باطل می‌شود. و امیرالمومنین (ع) فرمود که قائم (ع) ظهور نمی‌کند مگر وقتی که سرخی در آسمان ظاهر گردد، و این سرخی از اشک چشمان حاملان عرش است که بر احوال زمین گریه کرده‌اند.

و از علائم دیگر، ظهور بادی سیاه است در بغداد. پس زلزله شود، و ستاره دنباله‌داری ظهور کند از مشرق که چون ماه روشن شود ... و ماه و آفتاب گریه‌کنان از مغرب برآیند و آن دو را روشنائی نباشد، و مانند دو شتر سیاه باشند، و اهل دنیا به آنها بنگرند و خروش و زاری کنند. و مادر از فرزند بیزار شود، و دوستان از یکدیگر اعراض جویند، و هر کس را تنها غم خودش باشد، و گریه کسی را سود ندهد. پس بار دیگر خدای عزوجل ماه و آفتاب را نور دهد

و از جانب مشرق برآیند و مردم دوباره رو به دنیا کنند و گناه ورزند و کشت و زرع مشغول شوند و حریص گردند بر دنیا ...
- و از علائم دیگر ایستادن آفتاب است از وقت ظهر تا عصر، و نمایان شدن روی و سینه مردی در روی جرم آفتاب که خلائق او را با حسب و نسب می‌شناسند.

و در این احوال سفیانی از سمت وادی یابس خروج می‌کند تا اینکه در دمشق فرود آید. و از آنجا لشکری به سمت مشرق و لشکری بسوی مدینه می‌فرستد، و لشکر اول در ارض بابل که از جمله نواحی بلده مامونه یعنی بغداد است فرود می‌آیند... و لشکری دیگر بجانب مدینه رود در طلب شخصی از آل محمد (ص) که جمعی از شیعیان با آنها باشند، و امیر آن لشکر مردی از عرب عطفان باشد، و چون به لقاع ابیض رسیدند یعنی در زمین سفید که همان بیضاء باشد که در احادیث آمده، آن زمین ایشان را فرو برد. و خوارج از بحر فارس و بنی‌خالد از مشرق ظهور کنند، و قتل بسیار در میان دو طایفه عجم واقع شود، و علم سیاه خراسانی از فرات به کوفه رود...

و چون وقت ظهور قائم آل محمد (ص) نزدیک شود، در جمادی‌الآخر و ده روز از ماه رجب بارانی بیارد که با آن خدا برویاند گوشت‌های مومنان و بدنهای ایشان را در قبرهایشان. و دیگر از علائم آخرالزمان پدید آمدن دو باغ سبز است بر دو جانب مسجد کوفه. (بحارالانوار، جلد سیزدهم و حق الیقین، جلد دوم).

در کیفیت ظهور خلاصه کائنات

در کیفیت ظهور آن خلاصه کائنات و فخر موجودات و قبله اهل ایمان بر کافه ساکنان ارض و سماوات و استیلای آن حضرت بر کل سلاطین و ممالک عرصه زمین:

بدانکه وقتی برای ظهور حضرت معین نشده و بی‌خبر ظاهر می‌شود. و هر که تعیین وقت نماید خود را در علم غیب با خدا شریک کرده است... آن جانب ولایت مآب در سال طاق از هجرت روز جمعه نوروز عجم که مصادف با دهم محرم خواهد بود، بصورت جوانی کامل چهل ساله یا کمتر، داخل مکه

معظمه شود، با عمامه زردی بر سر و لباس رسول‌الله در بر و نعلین آن حضرت در پای و عصای آن جناب در دست، و بزی چند در پیش انداخته و کسی آن حضرت را نشناسد. پس چون شب دیده‌ها همه بخواب رود، نازل شوند از جانب حق تعالی بر آن حضرت جبرئیل و میکائیل و صف صف از ملائکه. پس جبرئیل به آن حضرت عرض کند که ای آقای من، اینک فرمان تو جاری است. آنگاه دست مبارك بر روی خود کشد و میان رکن و مقام ایستاده و ندا کند و نقباء خود را بطلبد. پس سیصد و سیزده نفر مومن از محراب نماز و فراش خود که خوابیده باشند، از همه بلاد متفرقه بغیر بصره جمع آیند. و بعضی شب از رختخواب خود ناپدید شوند، و بعضی سوار ابرها شده و صبح به طی الارض در برابر آن حضرت ایستاده باشند. و حضرت سیصد و سیزده شمشیر که از آسمان بنام هر يك و پدرش آمده به ایشان قسمت کند. و چون صبح شود، پشت به کعبه، ید بیضا بلند نماید و فرماید این است دست خدا! پس اول کسی که دست آن مقدس آن جناب را بوسد و به سعادت بیعت مشرف شود جبرئیل باشد و بعد از آن ملائکه، و نجباء قوم اجنه، و نقباء. و چون آفتاب بلند شود از نزد قرص خورشید منادی ندا کند به زبان عربی فصیح که به همه اهل آسمانها و زمینها برسد که: ای گروه خلائق، این است مهدی آل محمد، و به نام و نسب و کنیت جدش و نسب او را ذکر کنند. پس بیعت کنید و اطاعت او نمائید تا هدایت یابید و مخالفت او مکنید. و نزدیک غروب شیطان ندا می‌کند از مغرب که: ای خلائق، پروردگار شما سفیانی است که در فلسطین ظاهر شده، بروید و متابعت او کنید. پس هر صاحب شکی و منافقی به ندای او گمراه شود. و حضرت قائم همچنان پشت به کعبه ایستاده و می‌فرماید که: ای خلائق، آگاه باشید هر که خواهد نظر کند به آدم و شیث و نوح و ابراهیم و اسماعیل و موسی و عیسی و شمعون و خواهد که نظر کند بسوی محمد و علی و حسن و حسین و ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین، پس به من نظر کند که کمالات همگی با من است. آنگاه شروع نماید به تلاوت صحف آدم و شیث و نوح و ابراهیم و تورات و انجیل و زبور و فرقان، و به نحوی تلاوت فرماید که اهل ملل تصدیق نمایند که آنچه تغییر و نقصان از ما فوت شده بود، همه را خواند.

پس حضرت مسجد و کعبه را به اساس قدیم بنا کند، و دستهای بنی‌شیبیه را که کلیددار و خائن بودند، بریده و به کعبه آویزد. و بعد از آن خلیفه‌ای در مکه تعیین نموده و با ده نفر از ملائکه و اجنه و اصحاب به سوی مدینه توجه فرماید. پس اهل مکه خلیفه او را بکشند و حضرت بر سر ایشان برگردد و خلیفه‌ای دیگر تعیین کند. پس آن خلیفه را هم بکشند و آن حضرت اجنه را برگرداند تا بکشند هر که را ایمان نمی‌آورد، و از صد بلکه از هزار یکی ایمان نمی‌آورند.

پس حضرت مدینه را به نور قدوم خود مشرف گرداند، و امر فرماید که خلائق جمع شوند. و هر ظلمی و کفری که از اول عالم تا انقراض بنی‌آدم شده گناهانش را بر ایشان لازم آرند، از زدن سلمان، و سوختن در خانه اهل‌بیت رسالت، و شکستن دست و پهلوی مظلومه صابره، و اسقاط طفل معصوم حضرت زهرا، و زهر دادن امام حسن، و شهید کردن امام حسین، و بریدن سر اطفال و خویشان و یاران وی، و اسیر کردن اهل‌بیت رسول خدا، و ریختن خونهای ایشان و هر خون و فرج و مال و امر حرام که واقع شد. آنگاه امر فرماید که شیعیان هر که حاضر باشد از ایشان قصاص کند.

پس حضرت گروه بسیاری از مدینه خصوصا از قریش بکشد، و با سیصد و سیزده نفر یاران خود و جبرئیل از راست آنحضرت و میکائیل از چپ و رعب از پیش او و پشت سر او، بسوی نجف رود، که یکماه راه است، و مدد فرماید او را خدا با پنجاه هزار ملک. پس به کوفه هجوم آورند و روز جمعه از جانب عساکر، سفیانی به تیر مسلمانی از لشکر آن حضرت کشته شود. پس در آنوقت فرزند اسداللهی پرچم رسالت پناهی را باز کند، و نازل شوند ملائکه جنگ بدر. پس آنحضرت و اصحاب حمله کرده، لشکر سفیانی را چنان بکشند که همه فانی شوند. و یکی از اولاد آن حضرت (!) که بعد از خود حضرت کسی قویتر و شجاعت‌تر از او نیست، با دوازده نفر از طالقان به کوفه آید، و بحضرت صاحب الزمان ملحق شده گوید: چرا این قدر میکشی؟ آیا عهدی از رسول خدا داری؟ آنگاه یکی از موالیان آن حضرت باو گوید که ساکت می‌شوی یا گردنت را بزنم؟ پس او تجدید بیعت کند و حضرت امیر لشکر سفیانی را که اسیر شده، بدست خود در زیر درخت حیره که طرف شام است، ذبح کند. و کافری در

کوفه زنده نگذارد و هر سنگ و درختی که دشمن باو پناه برده، نشان دهد. و درندگان و طیور و وحوش از گوشت کفار سیر شوند. پس حضرت به نجف اشرف فرود آید با چهل و شش هزار ملك و همان تعداد از جن، و سیصد و سیزده نفر مومن که در خدمت آن حضرت باشند، و ملائکه‌ای که با نوح علیه‌السلام بودند در کشتی، و با ابراهیم علیه‌السلام در آتش، و با موسی علیه‌السلام در شق دریا، و با عیسی علیه‌السلام در عروج به آسمان، و چهار هزار مسمومین، و هزار مردفین، و جمعی از ملائکه که در جنگ بدر با رسول صلی الله علیه و آله نازل شدند، و چهار هزار که بر حضرت امام حسین علیه‌السلام نازل شده و رخصت جنگ نیافتند. و در آنوقت ملائکه و اجنه با مردم الفت و معاشرت می‌کنند. و از پشت کوفه هفتاد هزار نفر صدیق خدا مبعوث کند که اصحاب و ابصار آن حضرت باشند. و گنجها و معدنهای زمین بر آن حضرت ظاهر شود. و انواع بادها مسخر آن حضرت گردد. و حضرت را شوکتی باشد که به هر جا توجه فرماید یکماهه راه رعب به دلها افتد. و قوتی داشته باشد که بزرگترین درختان را از ریشه برکند. و آن حضرت را هیبتی باشد که هر گاه در میان کوهها صدایی بزند، از هم فرو ریزند.

پس کعبه به کربلا تفاخر کند. و حقتعالی وحی فرماید به کعبه که ساکت باش و فخر مکن بر کربلا. و از پشت قبر امام حسین علیه‌السلام نه‌ری به سوی نجف جاری شود که به دریای نجف ریزد و در میانش پلها و آسیابها ساخته شود. پس حضرت زانی محصنه را سنگسار نماید، و هر کسی را که زکوة نداده باشد گردن بزند، و هر شیعه را قوت چهل مرد پیدا شود. و حضرت قروض شیعیان را که مرده‌اند ادا کند حتی دانه خردل. و از شیعیان هر که خواهد زنده شود و بخدمت آن حضرت آید. پس حضرت همراه لشکر خود تشریف آرد بر سر سفیانی که همانا امیرالامراء لشکر دجال است ازبنی‌کلب، که در آن وقت در وادی رمله است. و در آنروز که روز ابدال است، جنگ بر پا گردد. و سفیانی و لشکرش چنان کشته شوند، که کسی نماند که خبر برای دجال ببرد. و آنحضرت بعد از نزول عیسی علیه‌السلام بر دجال غالب شود، و او را در شام و به روایتی بر روی صخره بیت‌المقدس بقتل رساند. و بعد از طی کار سفیانی و

دجال، لشکر به اطراف فرستد و هر يك از سیصد و سیزده نفر را بر ولایتی والی گرداند که حکام الهی در زمین بر خلق باشند.

و حضرت بگشاید علم رسول خدا را. و آنرا متوجه هر جا نماید، خدا اهل آنجا را هلاک نماید. و لشکری به اسلامبول فرستد. چون به خلیج رسند، چیزی به خود نوشته بر روی آن عبور نمایند. و بنی‌امیه به فرنگ فرار نمایند، و چلیپا به گردن اندازند، و اهل فرنگ ایشان را امان دهند. و لشکر حضرت قائم(ع) به شرطی امان دهند که گریخته‌ها را گرفته و همه را گردن بزنند. و آنگاه تمامی بلاد را فتح نمایند و نام کفر و شرک از زمین بر طرف شود. و احادیث در مدت سلطنت آن حضرت مختلف است، بین سیصد و نه سال که مدت مکت اصحاب کهف است، و چهل و هفت سال تا هفتاد سال هم وارد شده است.

پس حضرت روح الله مخدره‌ای از اهل بیت عصمت و طهارت را به حباله عقد خود در آورد. و بعد از طی واقعه هائله یأجوج و مأجوج، احرام حج بندد. ولی پیش از وصول به مکه در سجده به رحمت خدا نائل گردد و طریق فرودس در پیش گیرد. و به حدیث نبوی به شرف دفن در پناه آن حبیب الله فائز گردد.

در وقایع بعد از ظهور

... و حضرت صادق علیه‌السلام می‌فرماید که: بعد از حضرت قائم علیه‌السلام، حضرت امام حسین علیه‌السلام با هفتاد و دو تن شهید کربلا و دوازده امام و دوازده صدیق (و به روایتی هفتاد و پنج هزار) بیرون آید و بعد از آن صدیق اکبر امیرالمومنین علیه‌السلام. و برای او قبه‌ای در نجف برپا شود که يك رکن آن در نجف و یکی در بحرین و یکی در صنعای یمن و چهارم در مدینه باشد. و یکماه بعد از آن سید اکبر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله، برآید با هر مومن از مهاجر و انصار و شهداء جنگ‌های بدر و احد. پس زنده کند هر که را تکذیب و دشمنی آن حضرت کرده باشد، تا در دنیا هم به جزای خود برسد ... و چون رسول خدا را نظر بر مظلوم کربلا افتد، چنان بگرید که آسمانها و زمین به گریه او بگریند، و حضرت فاطمه نعره‌ای زند که زمین و

آسمان بلرزند، و آسمانهای هفتگانه و عرش الهی و هر که زیر زمین باشد، بخروش آیند. پس رسول خدا و اهل بیت راضی نشوند مگر آنکه کشتندگان و ظالمان اهل بیت، آنروز هفتاد مرتبه کشته شوند. پس حضرت امیرالمومنین علیه السلام به حضرت امام حسین علیه السلام بدهد شمشیر رسول خدا را، و بفرستد او را به مشرق و مغرب تا جمیع دشمنان خدا را بکشد، و بتها را بسوزاند، و کلا بلاد هند را فتح کند. و حضرت یوشع و دانیال زنده شوند و به خدمت امیرالمومنین آیند. و حضرت ایشان را با لشکری به بصره فرستد که دشمنان را بکشند.

و حضرت امام حسین(ع) آنقدر پادشاهی کند که موهای ابرویش، به چشم مبارکش افتد. و حضرت امام حسین(ع) بر تختی از نور و قبه‌ای از یاقوت سرخ مزین به انواع در و جواهر که بر دور آن نور هزار قبه سبز باشد، بنشیند. و آن حضرت بعد از وفات صاحب الامر، سیصد و نه سال پادشاهی کند. بعد از آن نوبت سلطنت امیرالمومنین علیه السلام برسد. و آن حضرت در خطبه خود فرماید: "منم صاحب صولت‌های عجیب، و منم صاحب انتقام‌های بی‌شمار و منم صاحب رجعت‌های بسیار، و منم صاحب دولت‌های عجیب، و منم خازن علم سر خدا، و منم امثال علیا و آیات کبری، و منم صاحب بهشت و دوزخ. با من است ازدواج اهل جنان، و بسوی من است بازگشت خلق در قیامت. منم مودن اعراف. منم ظاهر در آخر الزمان پیش چشمه آفتاب با عصای موسی و انگشتر سلیمان، منم امیر همه مومنان و خاتم الاوصیاء پیغمبر آخر الزمان، منم آنکه خدا مسخرم ساخته ابر و رعد و برق و نور و ظلمت و باد و کوهها و صحراها و دریاها و آفتاب و ماه و ستاره‌ها را". و حضرت امیرالمومنین چهل هزار سال پادشاهی کند، و از شیعه هزار پسر بهم رسد در هر سالی يك پسر و دو باغ سبز.

و آن حضرت بار دیگر با حضرت امام حسین(ع) رجعت فرماید و از معاویه و تبعه او انتقام بکشد، و در همان صفین بعد از آنکه سی هزار از یاران آن حضرت و هفتاد هزار از یاوران دیگر زنده شوند، و همه را بکشند. و دنیا منقضی نشود تا آنکه رسول خدا(ص) و امیرالمومنین(ع) بدنیا بگردند و در نجف یکدیگر را ملاقات فرمایند. و در آنجا مسجدی برپا کنند که

دوازده هزار در داشته باشد (بحار الانوار، جلد سیزدهم، مجمع المعارف و مخزن العوارف، عین چهارم، جلد سوم).

- در حدیث معتبر از حضرت صادق نقل است که چون روز موعود فرا رسد و امام غایب در مکه ظهور فرماید، سیصد و سیزده تن یاران او از طالقان و قم و سبزوار و کاشان و غیره با طی الارض خود را به مکه خواهند رسانید. و امام شمشیر از نیام برکشیده "یا لثارات الحسین" خواهد گفت. و به انتقام خون حسین، هر چه بنی امیه و بنی عباس است، خواهد کشت. چندانکه پیرامون کعبه دریای خون گردد، و چون مردم بگویند این خونریزی بی حساب برای چیست؟ آن حضرت به منبر رفته با دیدگان اشک آلود، لنگه کفش خون آلود علی اکبر را بدانها نشان دهد و گوید "اگر تمام مردم زمین را بکشم، تقاص این لنگه کفش نخواهد بود".

و چون مهدی کار خود را کرد و زمانش پایان آمد، بدست زن ریشداری کشته شود. پس از آن امامان یکایک به دنیا بازگشته، به کار امامت خواهند پرداخت. و یاران و دشمنان هر یک از آنها نیز زنده خواهد شد و هر امامی دشمنان خودش را خواهد کشت.

- سعدالله بن عبدالله در بصائر از امام جعفر صادق روایت دارد که: شیطان علیه اللعنه از خدا مهلت گرفت برای گمراه کردن خلائق تا یوم وقت معلوم. چون آن روز ظاهر شود، شیطان با جمیع اتباعش از روزی که خدا آدم را خلق کرده است تا آن روز. و حضرت امیرالمومنین (ع) در آنوقت برگردد، و این آخر برگشتهای آن حضرت است. چون حضرت (ع) بیاید با اصحابش، و شیطان نیز بیاید با اصحابش، ملاقات ایشان در کنار فرات واقع شود. نزدیک کوفه. پس قتالی واقع شود که هرگز مثل آن واقع نشده باشد. گویا می بینم اصحاب حضرت امیرالمومنین (ع) را، که صد از قدم از پس و پشت برگردند، و پای بعضی در میان آب فرات داخل شود. پس ابری به زیر آید از آسمان که پر شده باشد از ملائکه. و رسول خدا (ص) حربه‌ای از نور در دست داشته باشد و در پیش آن ابر آید. چون نظر شیطان بر آن حضرت افتد از عقب برگردد، و اصحابش باو بگویند اکنون که ظفر یافتی به کجا می روی؟ او گوید: من می بینم آنچه را که شما نمی بینید. و می ترسم از پروردگار عالمیان. پس اصحاب رسول

(ص) به او برسد و حربه را رد میان دو کتفش بزند که او و اصحابش همه هلاک شوند.

و هر آنچه گفته شد به روایت بسیار معتبر از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده است. (بحار الانوار، جلد سیزدهم، حق الیقین، جلد دوم).

سعدبن عبدالله رحمة الله عليه در "بصائر" از حضرت امام محمد باقر (ع) روایت کند که چون حضرت امام عصر (عج) ظهور فرماید تا ریشه ظلم و جور و کفر را بر کند، اول کسی که برخورد گشت، حضرت امام حسین (ع) خواهد بود. و آن مقدار پادشاهی خواهد کرد که از فرط پیروی موهای ابروان او بر دیده اش آویخته شود... و آن حضرت در صحرای کربلا پیش از شهادت فرمود: اول کسی که زمین شکافته شود و بیرون آید، من خواهم بود. و بیرون آمدنم موافق خواهد افتاد با بیرون آمدن امیرالمومنین و قیام قائم آل ما علیه السلام. پس نازل می شوند بر من جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و لشکرها از ملائکه و جمیع انبیاء و اوصیاء، سوار بر اسبان ابلقی از نور. پس رسول خدا (ص) علم خود را بدست می گیرد و شمشیر خود را به دست قائم آل ما می دهد. پس حق تعالی بیرون می آورد از مسجد کوفه چشمه ای از روغن و چشمه ای از شیر. آنگاه حضرت امیرالمومنین (ع) شمشیر حضرت رسول (ص) را به من می دهد و مرا به جانب مشرق و مغرب می فرستد. پس هر که دشمن خدا باشد خونس را بریزم. و هر بتی را که بیابم بسوزانم. تا به زمین هند رسم و جمیع بلاد هند را فتح کنم. و حضرت دانیال و حضرت یوشع زنده شوند و بیابند بجانب حضرت امیرالمومنین (ع). پس آن جناب هفتاد نفر با ایشان بفرستد بسوی بصره، که هر که در مقال مقابله برآید او را بکشند. و لشکری بسوی بلاد روم فرستد که آنجا را فتح کنند. پس هر حیوان حرام گوشت که در دنیا باشد بکشم، تا آنکه به غیر طیب و نیکو در روی زمین نباشد. جزیه را برطرف کنم و یهود و نصارا و سایر ملل را مخیر گردانم میان اسلام و شمشیر. هر که اسلام را نخواهد، خونس را بریزم. و هیچ مردی از شیعیان نماند، مگر آنکه خداوند ملکی رابه سوی او بفرستد تا زنان و منزل او را در بهشت به او بنمایاند. حقتعالی

برکت را از آسمان به زمین فرو فرستند، به مرتبه‌ای که میوه تابستان در زمستان و میوه زمستان در تابستان بعمل آید.

- و پس از این واقعات است که پنجاه روز عقبه عالمسوز قیامت و طوفان احوال و خروج خلایق از قبور در دشت پر دهشت و وحشت محشر فرارسد، که آن را پنجاه موقف با غل و زنجیر است، که در هر موقفی هزار سال خلایق را به جهت حساب اعمال باز خواهند داشت. ماجرای این موقف جداگانه مذکور خواهد شد. (مجمع المعارف و مخزن العوارف، عین چهارم، جلد سوم، در جریان وقایع غریبه هایلله بعد از ظهور آن حضرت تا وقوع بلیه عظمی و قیامت کبری).

- حضرت امام باقر(ع) فرمود که: چون قائم آل محمد در آخرالزمان ظهور فرماید، عایشه را زنده کند تا بر او حد زند، و انتقام حضرت فاطمه علیهاالسلام را از او بگیرد. (شیخ صدوق ابوجعفر محمد ابن بابویه قمی، علل الشرایع).

- و جابر بن رحمة الله علیه از حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام روایت کند که فرمود: به خدا سوگند که مردی از اهل بیت ما سیصد و نه سال پادشاهی خواهد کرد، بعد از آن که قائم آل محمد از دنیا برود. پرسیدم: حضرت صاحب الزمان خود چند سال پادشاهی می‌کند؟ فرمود: نوزده سال، و بعد از وفات آن حضرت هرج و مرج و فتنه بسیار خواهد بود تا پنجاه سال. پس حضرت امام حسین(ع) خواهد آمد و طلب خون خود و اصحاب خود را خواهد کرد، و آنقدر بکشد و اسیر کند که مردم بگویند: اگر این ذریه پیغمبران بود اینقدر آدم نمی‌کشت. (نقل از کتاب جمعه، نشریه جمهوری اسلامی، شماره ۲، ۱۱ مهر ۱۳۵۸).

احکام و قوانین

چون حقیقت پیش او فرج و گلو است
کم بیان کن نزد او اسرار دوست

(مولوی)

در گناهان کبیره

بدانکه مجتهدین عدد گناهان کبیره را در کتب مختلف خود ذکر کرده اند: بعضی از ایشان بیست ذکر کرده اند و بعضی گفته اند که عدد گناهان کبیره هفتاد است و در بعضی احادیث آمده است که عدد گناهان کبیره به هفتصد نزدیکتر است که به هفتاد و بعضی از مجتهدین نیز گفته اند که هیچ گناه صغیره نمی باشد بلکه همه گناهان کبیره اند.

اما از جمله آن گناهان که در آنها تفاق است: اول اثبات شریک جهت خدایتعالی کردن. دوم زنا کردن. سوم لواط کردن. چهارم از جنگ گاه گریختن، هر گاه در رکاب امام باشند و دشمن کمتر از دو برابر باشد. پنجم به دیار کفر رفتن بعد از مسلمان بودن. ششم سحر کردن. هفتم بنگ و شراب خوردن. هشتم از مکر خدایتعالی ایمن بودن. نهم عاق شدن. دهم قیادت یعنی بعضی زنان و مردان را بیکدیگر به حرام رسانیدن. یازدهم دیوث بودن. دوازدهم با زن خود ظاهر کردن. سیزدهم گوشت مرده و گوشت خوک به احتیاج خوردن. چهاردهم سرود مستان شنیدن.

در احکام جهاد

بدانکه از اعظم ارکان اسلام است و سه طایفه اند که قتال کردن با ایشان واجب است: طایفه اول حربی و ایشان دو گروهند: گروه اول مردان جوانند که غیر خدای را پرستش می کنند، چون آفتابپرستان و ستارپرستان و بتپرستان. گروه دوم جماعتی اند که هیچ چیز را پرستش نمی نمایند، چون ملحدان و دهریان. و با این هر دو جماعت جهاد کردن در حضور امام واجب است، تا آنکه مسلمان شوند. طایفه دوم اهل کتابند و اینان دو قومند: قوم اول جماعتی اند که کتابی در دست دارند و پیغمبری داشته اند، چون جهودان که تورات کتاب ایشان است و نصاری که انجیل کتاب ایشان است. قوم دوم آنکه کتابی ندارند و پیغمبری نداشته اند اما به شبه کتابی و پیغمبری قائلند، چون مجوسان، که می گویند کتابی موسوم به ژند و پاژند دارند و پیغمبری زردشت نام داشته اند و در احادیث وارد شده که ایشان کتابی داشته اند آنرا سوخته اند و پیغمبری داشته اند که او را کشته اند و پیغمبر ایشان کتابی بدیشان آورده بود که بر پوست دوازده

هزار گاو نوشته بودند و جهاد با این فرقه نیز واجب است تا آنکه مسلمان شوند یا جزیه قبول کنند، با شرائط. و از جمله این شرائط آن است که زنا با زنان مسلمان نکنند، و کفار را بر اسرار مسلمانان عالم نسانند، و چیزی از اخبار مسلمانان به ایشان ننویسند، و مردان و زنان مسلمانان را نکشند، و ناقوس نزنند، و خانه های خود را بلندتر تا برابر خانه های مسلمانان نسانند بلکه پست بسازند، و لباس ایشان غیر لباس مسلمانان باشد، یا چهارپای سواری ایشان غیر چهارپای مسلمانان باشد، و بر یکطرف آن سوار شوند یعنی هر دو پای خود را بر یکجانب او بزنند، و بر اسب سوار نشوند، و بر زمین نشینند، و نصاری زنا بر میان نبندند، و در جاده راه نروند، بلکه از جاده منحرف شوند.

و حرام است در چهار ماه حرام قتل کردن. و در حالت اختیار باید که قتل در وقت زوال آفتاب یا بعد از گذاردن نماز ظهر و عصر باشد، چرا که در آنوقت درهای آسمان گشاده است و فتح و نصرت و رحمت نازل می شود... و جایز است قتل کردن بهر نوع که فتح در آن ممکن باشد، چون خراب کردن منازل و قلاع کافران، و سنگ انداختن به منجیق بر ایشان، و منع کردن از تردد قافله به سوی ایشان، و کشتن ایشان، اگر چه در میان ایشان زنان و اطفال و پیران و اسیران کشته شوند، و به آتش سوزانیدن ایشان، و بریدن درختان ایشان، و منع کردن آب از ایشان.

و مکروه است نگاه داشتن اسیر جهت کشتن، و چیزی باو ندادن تا آنکه بمیرد. و در حدیث وارد شده که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم هیچکس را بدین طریق نکشته، مگر عقبه بن ابی معیط را.

و از غنائمی که از کفار گرفته می شود رخت پوشیدنی و عمامه و سلاح چون شمشیر و نیزه و زره و سپر و اسبی که در معرکه بر او سوار باشند یا در دست داشته باشند، به کسانی تعلق دارد که ایشان را کشته باشند. و آیا انگشتی و میان بند و همیان کفار تعلق به کشتگان دارد یا نه؟ میان مجتهدین خلاف است.

و سنت است که در تقسیم غنائم تاخیر نشود. و امام در قسمت ابتدا به جماعتی کند که سن ایشان زیاده باشد و بعد از ایشان انصار را مقدم بدارد و بعد

از آن عرب را و بعد از آن عجم را، و امام را می‌رسد که جهت خود آنچه خواهد جدا کند، چون کنیزان خوب و متاع‌های نفیس.

و اما اسیرانی که در جنگ بدست افتند، زنان ایشان بمجرد اسیر گشتن، ملك آنانی می‌شوند که ایشان را گرفته باشند. اما مردان بالغ ایشان اگر در وقت جنگ بدست افتند، امام مخیر است میان کشتن ایشان یا بریدن دست و پای ایشان و گذاشتن که خون از آن برود و بمیرد. (جامع عباسی، باب ششم، ثواب جهاد و شروط جهاد و جهاد با کفار حربی و در کیفیت جهاد کردن)

- علی بن ابراهیم از پدر خود، و او از بکرین صالح، و او از قاسم بن یزید، نقل می‌کند که ابوعمر و الزبیری گفت: حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه‌السلام در جواب پرسشی که از او کردم، فرمود: خدای تبارک و تعالی ایمان را میان همه اعضای بنی‌آدم پخش و تقسیم کرده است و هر عضوی در این باره وظیفه‌اش غیر از عضو دیگر است. و بر دل واجب شده غیر از آنچه بر گوش واجب شده، و بر دست واجب شده غیر آنچه بر پا واجب شده، و بر پا واجب شده غیر آنچه بر فرج واجب آمده است... و دست برای آن ساخته شده که به آنچه خدا امر فرموده، دراز شود، که از جمله آن قتل کافران است. و فرمود: "چون به کافران برخوردید آنها را گردن بزنید و اگر آنها را اسیر خود کردید، بندگان را محکم کنید. پس یا منت نهید یا خونبها بگیرید". و این است آنچه خدا بر دست واجب ساخته، زیرا که زدن، کار دست است. (اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب فی ان الایمان منثوث لجوارح بدن کلها).

- در حدیث است از حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام، که از حضرت امام حسین سیدالشهداء(ع) نقل فرمود که حضرت علی(ع) از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: رزمندگان اسلام همانوقت که مجهز می‌شوند برای جنگ، از زیر بار کلیه گناهان خود خارج می‌شوند، همانطور که مار پوست می‌اندازد. آنگاه خداوند سبحان بر هر يك از آنها چهل فرشته می‌گمارد، تا آنها را از جانب جلو و عقب و راست و چپ محافظت نمایند. وقتی که بدن شهید از روی مرکب به زیر فرو می‌غلطد، خداوندی يك حوری بهشتی

را بر بالینش می‌فرستد، و از آن لحظه ببعد شهید در بهشت مخصوص جای می‌گیرد و در پرتو تجلیات چراغهای نورانی که به عرش آویخته است، مأوی می‌گزیند. و به هر شهیدی هفتاد‌گرفه از غرفه‌های بهشت تعلق می‌گیرد، که فاصله هر يك از آنها به وسعت فاصله صنعا تا شام است.

در احکام قصاص و دیات

- بدانکه در قصاص شرط است مساوی بودن طرفین در آزادی و بندگی. پس مرد آزاد را بعوض بنده نمی‌کشند و مرد آزاد را جهت مرد آزاد و زن آزاد می‌کشند، بعد از آنکه نصف دیه مرد را به ورثه او دهند. و مسلمان را جهت کافر قصاص نمی‌کنند، بلکه اگر جهود را کشته باشد، فقط تعزیرش می‌کنند و دیه می‌دهند. و اگر کافری کافری را بکشد و مسلمان شود، قصاص از او ساقط می‌شود و فقط دیه می‌دهد. و پدر و جد را جهت قتل پسر و پسرزاده نمی‌کشند بلکه ایشانرا تعزیر می‌کنند. و اگر پدر و بیگانه‌ای در کشتن پسر شریک باشند، بیگانه را می‌کشند و پدر نصف دیه بیگانه را به ورثه او می‌دهد.

- و اگر شخصی اقرار کند که شخصی را کشته، آنگاه شخص دیگر گوید که من کشته‌ام، این مسئله‌ای است که حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه، امام حسن علیه‌السلام را به جواب آن مامور ساخته‌اند و آن حضرت فرموده که قصاص از هر دو ساقط است و خونبهای مقتول را از بیت المال باید داد. و هر گاه دو مرد عادل گواهی دهند که شخصی دیگری را کشته، قصاص ثابت می‌شود، ولی به گواهی زن یا دو زن و يك مرد ثابت نمی‌شود.

- و اگر جماعتی به کشتن شخص شریک باشند، ولی مقتول می‌تواند که همه را بکشد و زیادتى خونبهای ایشان را به ورثه ایشان بدهد. و اگر دو زن يك مرد را بکشند، هر دو را بعوض مرد می‌کشند، چه دو زن به عوض يك مرد حساب می‌شود.

- و اگر کسی چنان کرده باشد که بینائی چشم کسی رفته باش دو حدقه بجای خود باشد، کیفیت قصاص او بطریقی که در حدیث وارد شده، آن است که قدری پنبه را تر کنند و بر چشم او بگذارند و او را در برابر آینه گرمی که او را رو به آفتاب کرده باشند بدارند تا آنکه بینائی چشم او برود و حدقه بماند.

- و ذکر مرد جوان را بعوض ذکر مرد پیر، و ختنه کرده را بعوض ختنه ناکرده می‌توان برید.

- و هرگاه کسی کاری کند که شخصی در حال جماع منی او بدشواری بیرون آید، باید خونبها بدهد. و نیز باید خونبها بدهد: اگر کسی کاری کند که همیشه بول از شخص آید و منقطع نشود. و اگر کسی کاری کند که شخص حرف نتواند زد و زبان داشته باشد ولی اگر بعضی از حروف را توان گفت و بعضی را نتوان گفت، قیاس بر بیست و هشت حرف باید کرد. و اگر کسی گردن شخصی را بشکند که همچنان کج بماند. و اگر کسی ذکر کسی را از بیخ یا از حشفه ببرد. و اگر شخصی خصیه کسی را ببرد. و اگر کسی هر دو طرف فرج زنی را ببرد، خواه بکر باشد و خواه غیر بکر، و خواه کوچک باشد و خواه بزرگ. و اگر کسی زنی را دخول کند، چنانکه موضع بول و غایط یا مخرج بول و حیض او را بدراند و هردو را یکی کند، خواه شوهرش باشد و خواه اجنبی، و خواه بالغ باشد و خواه غیربالغ، اما در بالغه هرگاه شوهر او باشد، خونبها ساقط است.

- و همچنین واجب است بر کسی که هر دو نشستگاه کسی را ببرد. و کسی که انگشتان هر دو دست یا پای شخصی را ببرد و کف‌های او را بگذارد. و کسی که استخوان کون آدمی را بشکند، و سبب آن شود که همیشه غایط او از بدر آید. و کسی که بکارت دختری را با انگشت چنان ببرد که مثانه او دریده شود. و کسی که کاری کند که موی سر کسی بیرون نیاید. و کسی که پلکهای هر دو چشم کسی را ببرد. و کسی که کاری کند که موی ریش کسی را بریزاند. و کسی که موهای مژه هر دو چشم کسی را بریزاند. و کسی که هر دو لب کسی را ببرد.

- و نصف خونبها واجب است بر: کسی که کاری کند که موهای یکی از ابروان شخصی برود. و کسی که يك چشم کسی را کور کند. و کسی که یکدست یا يك ذراع یا يك بازوی یا يك پا یا يك ساق یا يك لب یا يك خصیه مردی را، یا يك طرف فرج زنی را، یا يك طرف مقعد کسی را یا يك گوش کسی را ببرد. یا کاری کند که مژه يك چشم کسی برود. یا يك سوراخی بینی او نشنود.

- و دو خونبها باید داد هر گاه کسی پشت کسی را چنان بشکنند که از جماع کردن بیفتند.

- و دو ثلث خونبها لازم است بر: بریدن لب پائینی شخصی. و بریدن خصیه چپ کسی.

- و ثلث خونبها لازم است بر: بریدن لب بالای شخصی. و زایل ساختن پلکهای پائینی شخصی. و برطرف کردن حایلی که میانه دو سوراخ بینی است. و زبان گنگ را بریدن. و تیر از دو سوراخ بینی شخصی گذرانیدن، که سوراخ آن بهم نیاید. و بریدن ذکر شخص عنین و بریدن خصیه راست کسی.

- و رفع خونبها می‌شود در: صورت تراشیدن یکی از دو ابرو. یا بریدن هر دو پستان. یا برطرف ساختن موی مژه یکی از دو چشم.

- و دو خمس خونبها لازم است: هر گاه کسی کاری کند که هر دو خصیه شخصی بزرگ شود. و شکستن شانزده دندان که از دندانهای جلو نباشد.

- و چهار خمس خونبها لازم است: هر گاه کسی کاری کند که هر دو خصیه شخصی بزرگ شود، چنانکه قادر نباشد که در وقت راه رفتن پاها را نزدیک گذارد.

- و دو ثلث خونبها عضو لازم است: هر گاه کاری کند که شخصی را تا نصف روز بول منقطع. و کندن ناخن انگشتان کسی.

- و دادن ده مثقال طلا لازم است، در صورتیکه منی را بی رخصت زن آزاده و دائمی در بیرون فرج او بریزند.

- و تمام خونبها ساقط است بر کسی که خود را بر سر کسی اندازد و خودش کشته شود و بر کسی که هر دو دست کسی را قطع کرده باشد آنگاه آن کس او را از روی عمد بکشد. و بر کسی که خودش را بکشد.

- و در مورد خونبهای ولدالزنا هرگاه اظهار اسلام کند، بین مجتهدین اختلاف نظر است و بعضی برآنند که مثل خونبهای جهودان است.

- و اگر خونبهای يك عضو زن به ثلث خونبهای مردی برسد، آنگاه خونبهای عضو زن نصف خونبهای عضو مرد می‌شود. و خونبهای زنی که حامله باشد، سه ربع خونبهای مرد است. و خونبهای مرد جهود هشتصد درهم شرعی، و خونبهای زن جهود چهارصد درهم شرعی است.

- واگر کسی سیلی بروی کسی زند که روی او سرخ یا سیاه یا زرد شود، اگر سرخ شود يك مثقال و نیم طلا باید داد و اگر سیاه شود شش مثقال، و اگر زرد شود سه مثقال.

- ودر کشتن جهودان و ترسایان و غیر ایشان از اصناف کفار، کفاره واجب نیست. همچنین بر کسی که خود را بکشد یا کاری کند که بچه از شکم زن حامله‌ای بیندازد، بشرط آنکه بچه حرکت نیامده باشد، کفاره واجب نیست.

- و بدانکه عاقله جمع‌اند که خونبهای کسی را خویش ایشان از روی خطا کشته باشد، می‌دهند، چون پدر و فرزندان و خویشان پدری. و خونبها دادن بر پدر و خویشان پدری واجب است، نه بر مادر و خویشان مادری. و بر مرد واجب است نه بر زن. و بر عاقل واجب است نه بر دیوانه. و بر آزاد نه بنده. و اگر کشته شده جهود باشد، جهود را عاقله نیست.

- اگر کسی با کنیزی که غصب کرده دخول کند و کنیز بکر باشد از روی جهالت، باید که کنیز را به مهر المثل او یا ده يك قیمت او به صاحبش رد کند. و اگر بکارت کنیز را به انگشت ببرد ديه بکارت را با کنیز رد کند، و اگر بعد از آنکه بکارت او را به انگشت برده باشد دخول کند، ديه بکارت را با کنیز و آنچه مذکور شد از مهر المثل یا ده يك قیمت او با اجرت المثل ایامی که کنیز را داشته باشد بدهد. و اگر کنیز حامله شود، فرزند در این صورت از غاصب است و قیمت فرزند را در روزی که وضع حمل کنیز می‌شود به صاحبش می‌دهد، با تفاوتی که در قیمت کنیز بهم رسیده باشد. و اگر در وقتی که کنیز از غاصب حامله باشد شخصی چیزی بر شکم آن کنیز زند که طفل او بیفتد، غاصب از آن کس ديه جنین آزاد می‌گیرد و صاحب کنیز از غاصب ديه جنین بنده می‌گیرد. و اگر گوسفند نری را غصب کنند و بر گوسفند ماده کنند، نتایج آن هر دو از صاحب گوسفند ماده است، اگر چه آن از غاصب باشد.

- حد دزدی آن است که واجب است بر دزد که آنچه دزدیده همان را یا مثل آنرا یا قیمت آنرا به صاحبش دهد، اما رد کردن مال دزدیده به صاحب آن مانع قطع دست او نمی‌شود. و سنت است که دست و پای دزد را بعد از بریدن به روغن زیت (زیتون) داغ کنند و دست بریده را در گردن او آویزان کنند.

- و حد محارب بریدن دست راست است و پای چپ با هم یا عکس آن، و کشتن و از حلق کشیدن، و میانه مجتهدین خلاف است که آیا زنده از حلق باید کشید یا اول بکشند و بعد از آن از حلق بکشند.

- و حد زنا رجم کردن است. یعنی تا کمر در زمین فرو کردن و سنگسار کردن. و این در صورتی است که آن زنی که با او دخول کرده بر آن مرد حرام باشد. ولی اگر به شبهه دخول کرده باشد، حدی نیست. و باید که آلت خود را در فرج زن غایب ساخته باشد. خواه در قبل او، خواه در دبر او. و غیوبت حشفه (داخل شدن تمام آلت) لازم است. پس اگر غیوبت نشود حد زنا ندارد... و حد مرد پیر آزاد بالغ عاقلی که زن مدخوله به عقد صحیح یا ملکی داشته باشد و زن پیر اجنبیه که شوهر داشته باشد و زنا کند، این است که ابتدا به صد تازیانه باید نمود، آنگاه سنگسار باید کرد. و نیز چنین است حد مردی که در میان پاهای مردی دیگر منی خود را بریزد و زن داشته باشد. و صد تازیانه است حد زنی که شوهر داشته باشد و طفلی با او زنا کند برضا و رغبت او، و حد دو زن که در زیر يك لحاف برهنه بخوابند و دو مرتبه ایشان را تعزیر کرده باشند، و حد کسیکه در میان پاهای مردی دیگر منی خود را بریزد و زن نداشته باشد، و حد زنی که با زنی مساحقه کند.

- و حد لواط آن است که ایشان را به شمشیر بکشند، یا بسوزانند، یا سنگسار کنند، یا دیواری بر سر ایشان فرو آورند، یا از کوه بلندی ایشان را بیندازند. و امام مخیر است میانه آنکه هر دو را بسوزاند یا سنگسار کند یا یکی از ایشان را بسوزاند و یکی را سنگسار کند.

- و حد کشتن است جهودی را که با زنان مسلمان زنا کند، و کسی که با زنی به اکراه زنا کند، و کسی که جهت تفخید یعنی منی ریختن در میان ران مردان سه مرتبه تعذیرش کرده باشند، و زنانیکه ایشان را سه مرتبه جهت سحق با زنان دیگر تعزیر کرده باشند، و کسی که دعوی پیغمبری کند، و کسی که تصدیق نماید دعوی چنین کسی را، و مردی که پدر او مسلمان باشد و او کافر گردد، و آقائی که به کشتن غلامان خود عادت کرده باشد، و حد مسلمانی که به کشتن جهود عادت کرده باشد.

- و اگر بر شخصی رجم (سنگسار) واجب شود، اقل جماعتی که باید حاضر شوند باید ده کس باشد، و بعضی سه کس نیز گفته‌اند. و باید که غسل میت کند و کفن بیوشد. و گواهایی که به زنا کردن او گواهی داده‌اند، اول ایشان سنگ بزنند. و اگر بغیر گواه نزد امام ثابت شده باشد، امام ابتدا به سنگ زدن کند. و در سنگسار کردن زن را تا سینه و مرد را تا کمر در زمین پنهان کنند و اگر بعد از آنکه ایشان را در زمین پنهان کرده باشند، بگریزند ایشان را برگردانند. و اگر بر شخص رجم و جلد (سنگسار و تازیانه با هم) واجب شود، باید عورتین مرد را بیوشند و زن را با رخت بزنند. و باید که سخت تازیانه بزنند، و تازیانه را بر فرج ایشان نزنند. و باید که در سنگسار سنگهایی که می‌زنند، کوچک باشد تا آنکه او را زود نکشد.

- و حد تعزیر بر موارد متعدده شامل است که از آن جمله: کسی که در روز ماه رمضان با زن خود جماع کند، و دو مرد بیگانه که برهنه در زیر لحاف باشند، و دو زن برهنه بیگانه که در زیر یک لحاف باشند، و کافری که سحر کند، و طفل و دیوانه‌ای که شراب خورند، و کسی که به حرکت دست منی از خود بیرون آورد، و کسی که غلام خود را بکشد، و کسی که ماهی که فلس نداشته باشد بخورد، و کسی که حیوان زنده را بخورد، و کسی که سپرز حیوانات را بخورد، و کسی که پسر خود را بکشد، و طفل و دیوانه که زنا کنند، و طفل و دیوانه که مرتد شوند، و دخول کردن بر چهارپایان. و مکروه است کشتن کسی که جهاد می‌کند پدر خود را بدست خود. (جامع عباسی، بابهای نوزدهم و بیستم، در احکام کشتن واجب و مستحب و مکروه).

- هر گاه مرد مسلمانی عمدا زن مسلمانی را بکشد، محکوم به قصاص است. لیکن باید قبل از انجام قصاص قاتل، ولی زن نصف دیه مرد را به او بپردازد.

- پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد، قصاص نمی‌شود، و فقط به پرداخت دیه قتل به ورثه محکوم می‌شود.

- در قصاص عضو، اگر مجرم دست راست نداشته باشد دست چپ او، و چنانکه دست چپ هم نداشته باشد پای او قطع می‌شود.

- هر گاه شخصی مقداری از گوش کسی را قطع کند و مجنی‌علیه قسمت جدا شده را به گوش خود پیوند دهد، قصاص ساقط نمی‌شود.

- هر گاه کسی دندان کسی را بشکند، باید دندان او را بعنوان قصاص بشکنند. ولی اگر مجنی‌علیه قبل از قصاص دندان درآورد، در صورتیکه دندان جدید او سالم باشد. مجرم فقط باید تعزیر شود. و اگر دندان تازه معیوب باشد، مجرم باید تفاوت قیمت بین دندان سالم و معیوب را بپردازد.

- زناى مرد با زنى که همسر دائمی دارد، ولی در اثر مسافرت یا حبس و مانند آن به همسر خود دسترسی ندارد، موجب رجم نیست.

- حد زنا در موارد زنا با محارم نسبی (مادر، خواهر، عمه، خاله) و زنا با زن پدر قتل است. و فرق نمی‌کند اگر این مجرم جوان یا پیر و شوهردار یا غیر محصن باشد. و فرق نمی‌کند اگر زنی که با او زنا کنند زنده یا مرده باشد(!).

یزرگی سنگ در رجم (سنگسار) نباید در حدی باشد که فقط با اصابت يك يا دو تاي آن شخص مجرم کشته شود.

- هرگاه کسی دیگری را از روی شهوت بیوسد تعزیر می‌شود.

- هر گاه زنی همجنس‌بازی کند با اندام تناسلی، برای هر بار صد تازیانه می‌خورد و در بار چهارم به قتل می‌رسد. و هر گاه دو زن بدون ضرورت برهنه زیر يك پوشش قرار گیرند، ولو مساحقه نکنند، تعزیر می‌شوند.

- هر گاه کسی به شخصی گوید: زن قحبه یا خواهر قحبه. نسبت به کسی که زنا را به او نسبت داده، محکوم به حد قذف می‌شود. ولی اگر قذف شونده نسبت به آنچه به او نسبت داده شده عقیف نباشد، قذف کننده حد و تعزیر ندارد (از قانون رسمی حدود و قصاص اسلامی جمهوری اسلامی ایران، تصویب شده از طرف مجلس شورای اسلامی و فقهاء شورای نگهبان).

- کیفرهای الهی برای زنا شش قسم است: کشتن فقط، سنگسار فقط، تازیانه فقط، تازیانه و سر تراشیدن و تبعید، تازیانه و سنگسار، و تازیانه و کشتن.

اگر زناى موجب رجم (سنگسار) با افزار به ثبوت رسیده باشد، امام ابتدا به سنگ‌پرانی می‌کند و سپس مردم، و اگر با بیّنه ثابت شده باشد بر گواهان است

که ابتدا به سنگپرانی کنند، بعد از آن امام و بعد مردم. فتوای استاد امام خمینی مدظله العالی در تحریر الوسیله نیز همین است و دغدغه مرحوم شهید قدس سره در ثبوت وجوب ترتیب مذکور غیر موجه است. در شرایع می‌فرماید که سزاوار است سنگها ریز باشد تا زانی زود جان نسپرد. و امام خمینی مدظله نیز می‌فرماید: همین احوط است. و جایز نیست که رجم تبدیل به قتل یا شمشیر و یا اعدام با گلوله و امثال اینها شود. زیرا قتل از طریق سنگسار لازمه اسلام است... و لاید و ناچار باید اقامه گردد تا منشاء نزول برکات الهی گردد. چنانکه مکرر در اخبار آمده است که اقامه رجم در روی زمین از باران چهل شبانروز با برکت‌تر است.

- کسی که با داشتن همسر حره (آزاد) با کنیزی ازدواج کند و بدون اذن همسر حره با کنیزك مذکور مجامعت کند، يك هشتم کیفر زناى غیر محصنه یعنی دوازده و نیم ضربه تازیانه(!) بعنوان تعزیر خواهد چشید.

- اگر مردی همسر یا کنیزی دارد ولی عرفا آن همسر یا مملوکه در دسترس او نیست، مثلا در سفر است یا بیمار است و یا در زندان، چنانچه برای دفع شهوت خود مرتکب زنا شود، حد و سنگسار ندارد.

- اما لواط، چه به نحو ایجاب و دخول باشد یا غیر آن، ظاهرا مشتق از عمل قوم لوط علیه السلام است. و مرتکب این عمل گند در صورت ابتلاء رفته رفته منکوس الطبع و فاسدالفطره می‌شود. و ای بسا که مفعول این خبثات، به بیماری ابنه و سیلان رطوبات و از دست دادن قوه ماسکه مبتلا می‌شود.

از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: "وقتی که يك انسان نر با انسان نر دیگری شروع به چنین عمل می‌کند، عرش به لرزه می‌آید^۱. و مفعول را خداوند متعال روی پل جهنم زندانی می‌کند تا حساب بقیه خلائق خاتمه پذیرد. سپس دستور می‌فرماید که به جهنم سرنگوش کنند و در هر طبقه‌ای از طبقات جهنم کیفر می‌بیند تا به طبقه اسفل آن می‌رسد که دیگر از آن خارج نمی‌گردد."

۱- شاید نقل این شعر شاعر شوخ اصفهانی در اینجا بی‌مورد نباشد که:
گویند اگر وطی کنی، عرش بلرزد!
عرشی که به يك وطی بلرزد، گو بلرزد!

باید دانست که لواط اعم از ایقاب و غیر ایقاب است. و مراد از ایقاب دخول است، گرچه موجب غسل هم نشود و مراد از ایقاب انجام عمل گند مذکور بین سرین و کفل و ران است.

در خبر صحیح علی بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام، روایت کرده است که فرمودند: در وقتیکه امیرالمومنین علیه السلام در میان بزرگانی از صحابه خویش بودند، ناگهان مردی خدمتشان آمد و عرض کرد: با امیرالمومنین با پسر جوانی لواط کرده‌ام، تطهیرم فرما. امام فرمود: برو منزلت، گویا زرداب معده‌ات به هیجان آمده. مرد رفت. ولی فردا نیز آمد. و همان سخن روز قبل را گفت. و امام علیه السلام نیز همان پاسخ را دادند تا چهار بار. در دفعه چهارم امام فرمودند: می‌خواهی امر کنم تا ضربه‌ای با شمشیر به گردنت بزنند یا با دست و پای بسته از کوهی پرتابت کنند یا در آتش بسوزانند؟ بعد از تأمل عرض کرد: بسوزاند.

و اما، جمع بین بعضی از انواع مذکوره و بین سوزاندن، در خبر صحیح عرومی است که در زمان خلافت عمر، لواط دهنده‌ای را در محضر عمر بدستور امیرالمومنین علیه السلام گردن زدند. بعد از آن امیرالمومنین فرمودند: دست نگهدارید که کیفر دیگری نیز برایش مانده است. پس پشته هیزمی خواستند و لاشه مقتول را در آن پیچیدند و آتش زدند. فتوای استاد امام خمینی مدظله العالی در تحریر الوسیله نیز همین است.

شایان تذکر است که عمل پلید لواط به نحو دخول، علاوه بر ایجاب کیفر منشاء تحریم مادر لواط دهنده و مادر مادر او و هر چه بالاتر رود، و همچنین دختر لواط دهنده و دختر دختر او^۱ و هر چه نازلتر شود، و خواهر لواط دهنده، بر لواط کننده است.

انواع این عقوبتها، و تحریم و تزویج و مصاهرت، تماما از آثار شوم عمل گند لواط در صورت ایقاب یعنی دخول است. و اما در صورت عدم دخول مثلاً بین کفل و ران انجام شود، عقوبت آن یکصد ضربه تازیانه است. در اجرای کیفر بر مبنای مشهور فرقی بین حر و عبد (آزاد و بنده) و مسلمان و کافر و محسن و غیر محسن نیست، ولی اگر فاعل کافر باشد، کشته می‌شود.

۱- آیت الله درباره سن احتمالی چنین لواط دهنده‌ای توضیح بیشتر نداده‌اند.

در زیر پوشش واحدی مانند لحاف و پتو، اگر دو مردی که رحم یکدیگر نیستند و ضرورتی هم در بین نباشد عریان و برهنه قرار بگیرند، مرحوم محقق در شرایع فرموده که بین سی تا نود و نه ضربه تازیانه تعزیر می‌شود. سلیمان بن حلال از امام صادق علیه‌السلام سوال کرد که مردی با مرد دیگری زیر لحافی می‌خوابند. فرمودند: آیا رحم یکدیگرند؟ عرض کرد: نه. فرمود: ضرورتی اقتضا داشت؟ عرض کرد: نه. فرمود: هر يك سی ضربه شلاق می‌خورند.

خدمت امیرالمومنین علیه‌السلام مردی را آوردند که از زیر لحاف مردی دستگیرش کرده بودند. امام علیه‌السلام دستور فرمودند او را به موضع خراء، یعنی موضعی که در آنجا نجاست شده بود، بردند و در آن نجاست او غلطانیده ملوثش کردند.

- اما حد قذف (دشنام)، پس محمد بن مسلم از امام محمد باقر (ع) روایت می‌کند که فرمودند: مردی از قبیله هذیل به رسول صلی الله علیه و آله دشنام می‌داد مطلب به عرض پیغمبر گرامی رسید. فرمود: چه کسی است که چاره این ناکس را بکند؟ دو مرد از انصار عرض کردند: ما یا رسول الله! پس روان گردیدند و به نهر آبی رسیدند. سراغ آن مرد را گرفتند که از گوسفنداناش سرکشی می‌کرد. گفتند شما فلان کس پسر فلانی هستید؟ گفت: بلی. پس آن دو نفر پائین آمدند و گردنش را زدند.

و باز محمد بن مسلم می‌گوید از امام باقر (ع) پرسیدم: بفرمائید اگر کسی به رسول الله صلی الله علیه و آله دشنام داد، باید کشته شود؟ فرمود: اگر زورت باو برسد خودت بکشش!

و در خبر صحیح از هشام بن سالم است که به امام صادق (ع) عرض کردم: چه می‌فرمائید درباره کسی که دشنام به علی علیه‌السلام می‌دهد؟ فرمودند: خونتش مباح است به خدا سوگند.

فضل بن حسن طبرسی از صحیفه‌الرضا نقل می‌کند که از رسول الله (ص) روایت گردیده است که هر کس به پیغمبری دشنام دهد، باید کشته شود. و هر کس به یکی از یاران پیغمبر دشنام دهد، باید تازیانه بخورد.

و استاد امام خمینی مدظله العالی در تحریر الوسیله می‌فرمایند: اگر به صدیقه طاهره هم دشنام بدهند، که به دشنام رسول الله (ص) برگردد بدون دشنام دهنده، کشته می‌شود.

- شیخ صدوق علیه الرحمه در کتاب "من لا یحضره الفقیه" از امیرالمومنین علیه‌السلام نقل کرده که مردی به آن حضرت شکایت کرد که این شخص می‌پندارد که مادر مرا در خواب دیده و محتلم شده است. امام علیه‌السلام فرمود که احتلام همچون سایه است، اگر می‌خواهی سایه این مرد را برایت شلاق بزنی. ولی من این شخص را طوری ادب می‌کنم که دیگر از این خوابها نبیند.

- علی بن جعفر می‌گوید: برادرم موسی بن جعفر به من گفت: که امام باقر علیه‌السلام از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله نقل فرمودند که آن کس که می‌شنود فردی نام مرا به بی‌احترامی می‌برد، بر او واجب است آنکس را که بمن دشنام می‌دهد بکشد و او را به محضر حاکم نکشاند. و چنانچه به محضر حاکم کشانده شد، بر حاکم واجب است که آن کس را که بمن تنقیص (بی‌ادبی) کرده است بکشد. (آیت‌الله محمدی گیلانی، رئیس دادگاههای شرعی جمهوری اسلامی، نقل از سلسله مقالات ایشان در روزنامه کیهان، شهریور و مهر ۱۳۶۱).

- کسی که باید سنگسار شود، دربارہ او حد الهی اجرا می‌شود، خواه مریض باشد و یا سالم، چرا که منظور این است که او کشته شود و هیچ لزومی ندارد که صبر کنیم تا از نظر مزاجی بهبودی یابد.

- کسی که باید شلاق بخورد و مریض و علیل باشد، اگر مصلحت مریض و یا جامعه در این است که او در حال مرض حد بخورد و یا مرض طوری است که امید بهبودی نیست، باید يك قبضه از خوشه‌های خرما را بدست گیرند که صد شاخه داشته باشد و یکبار با آن مریض را بزنند (شیخ طوسی، کتاب النهایه، نقل از مقاله حجة‌السلام و المسلمین موسوی تبریزی، دادستان کل انقلاب اسلامی ایران، در مجله پاسدار اسلام، آبان ۱۳۶۱).

- اگر مصلحت شخص مریض یا زن مستحاضه تعجیل در اجرای حد را اقتضا کند و یا اینکه بیماری آنها به گونه‌ای باشد که امید به بهبودی نیست مانند فلج یا مرض سل یا شخصی که از نظر خلقت ضعیف است، انتخاب می‌کنند شلاق یا چوبهای تر یا خوشه‌های خرما را، و بمقدار محکومیت او را می‌زنند. (فاضل هندی، کتاب کشف اللئام، نقل از همان منبع).

- کیفر افراد مریض و زنهای مستحاضه و کسانی که در بدنشان زخم یا ناراحتیهای جسمی دیگری است، اگر اعدام و یا سنگسار شدن باشد، واجب است که حد را اجراء کرد و تأخیر حد حرام است. (آیت‌الله خمینی، کتاب تحریر الوسیله، نقل از همان منبع).

- کسیکه لازم است شرعا شلاق بخورد، اگر بیش از حد متعارف ضعیف یا لاغر باشد یا مرض شدیدی داشته باشد که امید برای بهبودی وی نباشد مانند اشخاص مسلول و جذامی و یا مبتلایان به سرطان، درین صورت برای بهبود یافتن مریض نباید صبر کرد، بلکه باید يك خوشه از خرما را گرفت که مثلا صد شاخه داشته باشد و او را زد. و البته باید مراقبت کامل کرد که همه شاخه‌ها به بدن مجرم اصابت کند (عبدالرحمن جریری، کتاب الفقه علی مذاهب الاربعه، جلد پنجم، نقل از همان منبع).

- نقل است از ابوهریره که روزی پیش رسول‌الله صلی الله علیه و آله بودم. شخصی را آوردند که شراب خورده بود. حضرت دستور دادند که او را بزنید. بعضی از ما با کفش و بعضی با دست و بعضی با لباس به کتک زدن او پرداختیم و بعضی هم باو گفتند: خدا ترا دلیل کند. حضرت رسول‌الله فرمودند: حرف بد نزنید که کار شیطان است، ولی کتکش بزنید. (ابو عبدالله محمد بن اسمعیل بخاری، حدیث بخاری، نقل از همان منبع).

- حضرت صادق (ع) فرمودند که در زمان رسول‌الله صلی الله علیه و آله، مردی را آوردند که از جهت مرض استسقاء شکم او بیش از حد باد کرده

بود و گوشت رانه‌های او ریخته و رگهای آن پیدا بود. وی با يك زن مریض مرتکب عمل زنا شده بود. حضرت دستور دادند: يك قبضه از شاخه خرما آوردند و هم مرد را و هم زن را زدند. (یحیی بن عماد مکی، روایت از سفیان ثوری، نقل از همان منبع).

در احکام نجاسات

- و اما نجاست یازده است: اول بول. دوم غایط. سوم خون از هر حیوانی که خون جهنده داشته باشد. چهارم منی از حیوانی که خون جهنده داشته باشد. پنجم سگ، غیر سگ آبی که آن طاهر است اما حرام است. ششم خوک، غیر خوک آبی که آن حکم سگ آبی را دارد. و اگر سگی به گوسفندی بجهد و بچه از ایشان حاصل شود، پس اگر به سگ شبیه باشد نجس است، و اگر به گوسفند شبیه است یا بهیچ حیوانی شبیه نیست طاهر است. اما اگر سگی به خوکی بجهد و بچه‌ای حاصل شود که بهیچکدام شبیه نباشد، در نجس بودن آن میانه مجتهدین خلاف است و احتیاط آن است که نجس است. هفتم کافر، خواه ذمی و خواه حربی و خواه اهل کتاب باشد و خواه نباشد. اما قلیلی از مجتهدین را عقیده آن است که یهود و نصاری نجس نیستند و این عقیده ضعیف است. هشتم هر چه مست کننده باشد، بشرط آنکه در اصل روان باشد. نهم شیره انگور، هرگاه بجوشد که چهار دانگه کم نشده باشد. دهم فجاج، یعنی بوزه و آن نجس است، اگر چه مست کننده نیست. یازدهم حیوانی که بمیرد، بشرط آنکه در حال حیات خون جهنده داشته باشد، خواه گوشت آن حلال باشد و خواه حرام. و سید مرتضی بر آن است که اجزای نجس‌العین که حس نداشته باشد مثل مو و استخوان سگ و خوک طاهر است و باقی مجتهدین خلاف او گفته‌اند. (جامع عباسی، باب اول، فصل نجاسات).

- بول و غایط حیوانی که انسان آنرا وطی کرده یعنی با آن نزدیکی نموده نجس است.

- تمام بدن کافر حتی مو و ناخن و رطوبتهای او نجس است. اگر پدر و مادر و جد و جده بچه نابالغ کافر باشند، آن بچه هم نجس است.

عرق آدمی که از جنب شده نجس نیست، ولی اگر انسان در روزه ماه رمضان با زن خود نزدیکی کند، بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود در نماز اجتناب نماید.

اگر کسی از حرام جنب شود، و بعد با حلال خود نزدیکی کند، بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود در نماز اجتناب کند. ولی اگر اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد از راه حرام جنب شود، می‌تواند با داشتن عرق نماز بخواند. - عرق شتر نجاستخوار نجس است. ولی اگر حیوانات دیگر نجاستخوار شوند از عرق آنها اجتناب لازم نیست.

- اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غایط وارد شود، یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن به نجاست آلوده نباشد، نجس نیست. (آیت‌الله خمینی، توضیح المسائل، نجاسات و احکام نجاسات).

در احکام غسل

اگر شخصی را از حلق کشیده باشند به دار، و شخصی بعد از سه روز بقصد دیدن او برود و او را حلق‌آویز ببیند، سنت است که غسل کند. اگر شخصی وزغه یعنی چلباسه را بگشود، بعد از آن سنت است که غسل کند.

اگر شخصی دیوانه بوده باشد و بهوش آید سنت است که غسل کند. - اگر شخصی جنب بوده باشد و بمیرد، سنت است که او را قبل از غسل میت یا بعد از آن غسل جنابت دهند.

- اگر در غسل قصد حدث اکبر^۱ داشته باشد باطل است. اما اگر قصد حدث اصغر^۲ کند، این غسل نزد بعضی از مجتهدین باطل است و نزد بعضی باطل نیست.

- سنت است که اگر از مرد یا زن انزال شده باشد، قبل از غسل بول کند تا بقیه منی یا بول بیرون آید و اگر بول نیاید استبرا کند. - سنت است که چون غسل در آب رود سه نوبت آنرا مضمضه کند.

۱- دفع مدفوع

۲- دفع باد

- اگر شخصی را انزال منی شده باشد و غسل جنابت کند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید و نداند که آن رطوبت منی است یا غیر منی، پس اگر قبل از غسل بول کرده و استبرا نیز از بول کرده، به آن غسل نماز می‌تواند گذارد و وضو لازم نیست. و اگر بول کرده اما استبراء از بول نکرده، بر او لازم است که وضو بسازد. و اگر نه بول کرده و نه استبرا از منی، بر او لازم است که غسل را از سر بگیرد. و اگر از منی استبرا کرده اما بول نکرده، پس اگر قادر بر بول کردن نبوده به آن غسل می‌توان نماز گذارد و وضو لازم نیست. و اگر بر بول کردن قادر بوده غسل را از سر گیرد.

- در غسل ترتیبی باید اول سر و گردن را بشوید و بعد از آن جانب راست را و بعد از آن جانب چپ را. پس اگر شستن یکی از این دو جانبین را بر شستن سر مقدم دارد، به اجماع علما آن غسل باطل است. اما اگر جانب چپ را بر جانب راست مقدم دارد، در باطل بودن آن غسل خلاف است. بعضی بر آنند که غسل صحیح است اما اکثر بر آنند که غسل باطل است.

- سنت است غسل در شبهای فرد ماه مبارك رمضان یعنی شبهایی که در شماره طاق است، مثل اول و سیم و پنجم و از شب بیستم تا آخر ماه، و در شب بیست و سیم دو غسل یکی در اول شب و یکی در آخر شب. و سنت است غسل شب عید ماه رمضان و روز عید ماه رمضان و روز عید قربان و شب نیمه ماه رجب و شب نیمه ماه شعبان و روز مبعث و آن بیست و هفتم ماه رجب است، و روز مولود حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و آن هفدهم ربیع الاول است، و روز مباحله و آن بیست و چهارم ماه ذیحجه است، و غسل روز دحوالارض و آن بیست و پنجم ذیقعه است، و غسل روز عید غدیر، و غسل روز عرفه و غسل روز ترویبه که هشتم ذیحجه است، و غسل جهت استخاره کردن. (جامع عباسی، باب اول، در احکام اغسال واجبه و اغسال مسنونه).

- در غسل ترتیبی باید نصف ناف(!) و نصف عورت را با طرف راست بدن و نصف دیگر را با طرف چپ بشوید.

- اگر پیش از تمام شدن غسل در شستن مقداری از طرف چپ شك کند، شستن همان مقدار کافی است. ولی اگر بعد از اشتغال به شستن طرف چپ در

شستن طرف راست یا مقداری از آن شك کند، باز هم شستن همان مقدار کافی است.

- جایی را که شك دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، شستن آن لازم نیست ولی احتیاط در شستن است.

- اگر شك کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند. ولی اگر بعد از غسل شك کند که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل کند.

- کسی که نمی‌تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، اگر بعد از رسیدن وقت نماز بدون جهت با عیال خود نزدیکی نماید، اشکال دارد. ولی اگر برای لذت بردن یا ترس از برای خودش باشد، اشکال ندارد. (آیت‌الله خمینی، توضیح المسائل، احکام غسل ترتیبی و ارتماسی و غسل جنابت).

در احکام نماز

- اگر شخصی محتلم شده باشد و خواهد که مجامعت کند، سنت است که اول وضو سازد، تا ایمن شود از دیوانه بودن فرزندی که از این جماع بهم رسد. اگر خواهد با زن آبستن مجامعت کند، اول وضو بگیرد، تا ایمن شود از دیوانه بودن فرزندی که در شکم مادر است و اینکه بی‌فهم و بخیل نباشد.

- اگر شخصی مرده را غسل داده باشد و خواهد که مجامعت کند، قبل از غسل مس میت، سنت است که وضو سازد.

- اگر زن حیض داشته باشد، سنت است که در وقت هر نماز وضو سازد و مشغول به ذکر خدای باشد.

- اگر از شخصی مذی بیرون آید (و آن آبی است چسبنده که از ملاعبت زنان بهم رسد)، سنت است که وضو سازد.

- اگر مرد دست به فرج زن رساند، سنت است که وضو سازد.

- اگر کسی زیاده بر چهار بیت از شعر باطل بخواند، سنت است که وضو بسازد.

- اگر شخصی داند که وضو ساخته اما شك دارد که بعد از وضو بادی از او خارج شده یا نه، بر او لازم نیست که وضو بسازد و بهمان وضو نماز می‌تواند کرد. و اگر داند که حدث کرده، اما شك دارد که بعد از آن وضو ساخته

یا نه، در این صورت لازم است که وضو بسازد. و اگر شخصی داند که از او هم حدث واقع شده و هم وضو، اما نداند که کدام يك پیشتر است، بر این شخص نیز واجب است که وضو سازد. (جامع عباسی، باب اول، در واجبات و مستحبات و مکروهات وضو).

- و اما مکروهاتی که تعلق به مکان نمازگذار دارد: اول نماز گذاردن در اندرون حمام، اما در جامه‌کن حمام و بر بام حمام مکروه نیست. دوم در کشتی نماز گذاردن، هر گاه قدرت بر بیرون از آن باشد(!). سوم در خانه کعبه نماز واجب گذاردن، اما نماز مستحب مکروه نیست. چهارم در جائیکه در برابر او چراغی باشد یا آتشی افروخته. پنجم در جائیکه در برابر او عورتی خوابیده باشد، هر چند که محرم باشد. ششم در جائیکه سلاح بی‌غلاف در برابرش باشد. هفتم در خانه‌ای که مجوسی در آنجا باشد، اما در خانه‌ای که یهود و نصاری در آن باشد نماز کردن مکروه نیست. هشتم در خانه‌ای که در آن سگ باشد. هشتم آنکه مرد در جایی نماز گذارد که در پهلوی او یا مقدم بر او زنی نماز گذارد، خواه محرم باشد و خواه نامحرم. اما اگر زن در پس مرد باشد، کراهت بر طرف می‌شود. نهم نماز گذاردن بر خاکی که مورچه‌ها از سوراخ خود بیرون می‌آورند. دهم روی برف نماز گذاردن. یازدهم در زمینی نماز گذاردن که شقایق در آن روینده باشد. دوازدهم در جائیکه شتران در آنجا خوابند، هر چند که از شتر خالی باشد.

و چون برای نماز داخل مسجد شود، اول پای راست را پیش کشد، و وقتی که از مسجد بیرون می‌رود پای چپ را.

و از مکروهات است: اول آنکه دیوار مسجد کنگره داشته باشد. دوم آواز در مسجد بلند کردن. سوم شمشیر از غلاف بیرون کردن. چهارم در مسجد شعر خواندن. پنجم خواب کردن. ششم برهنه کردن عورتین یا ناف یا ران و یا زانو. هفتم در مسجد به ترکی یا فارسی حرف زدن. (جامع عباسی، باب دوم، در احکام مسجد).